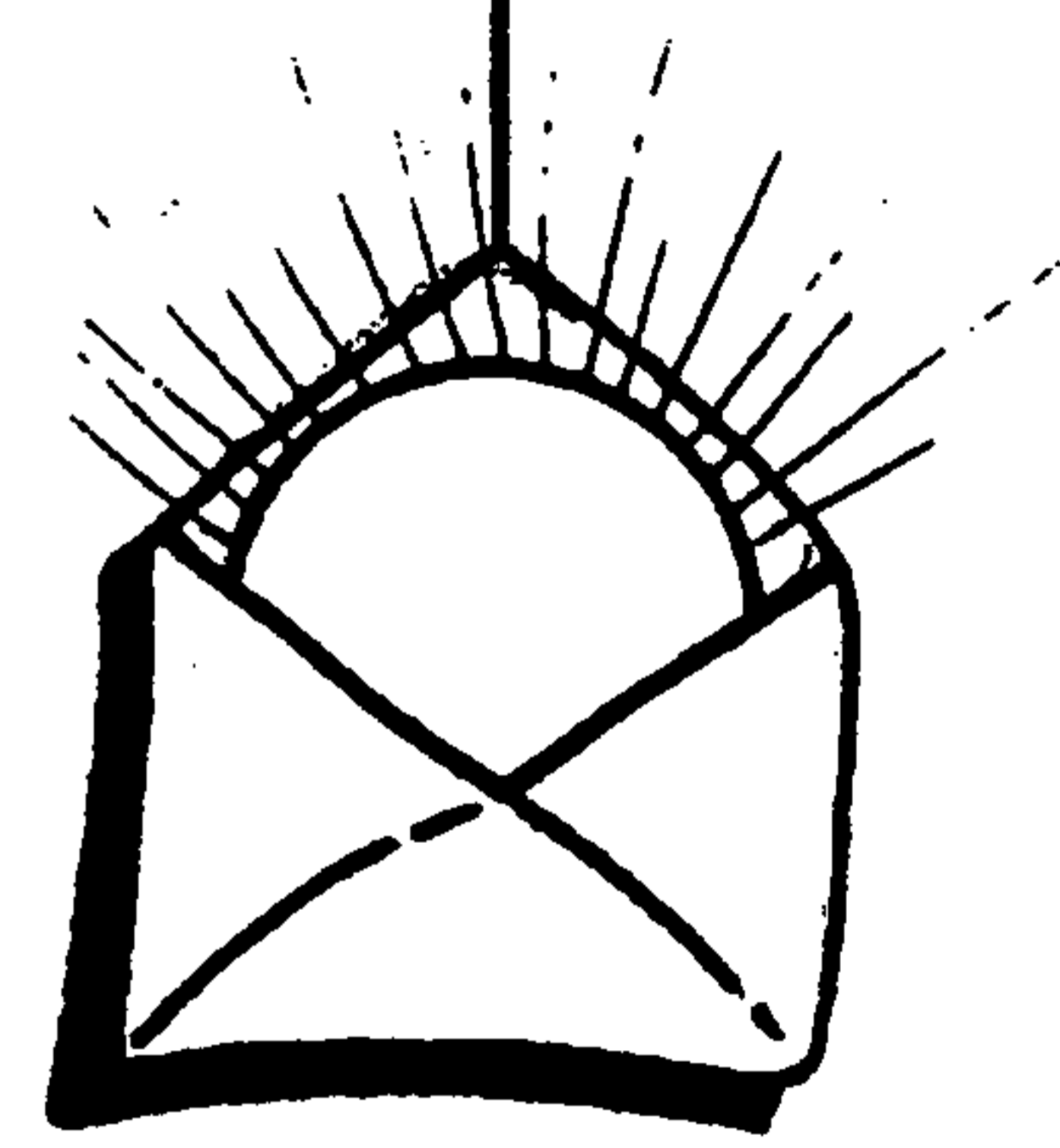
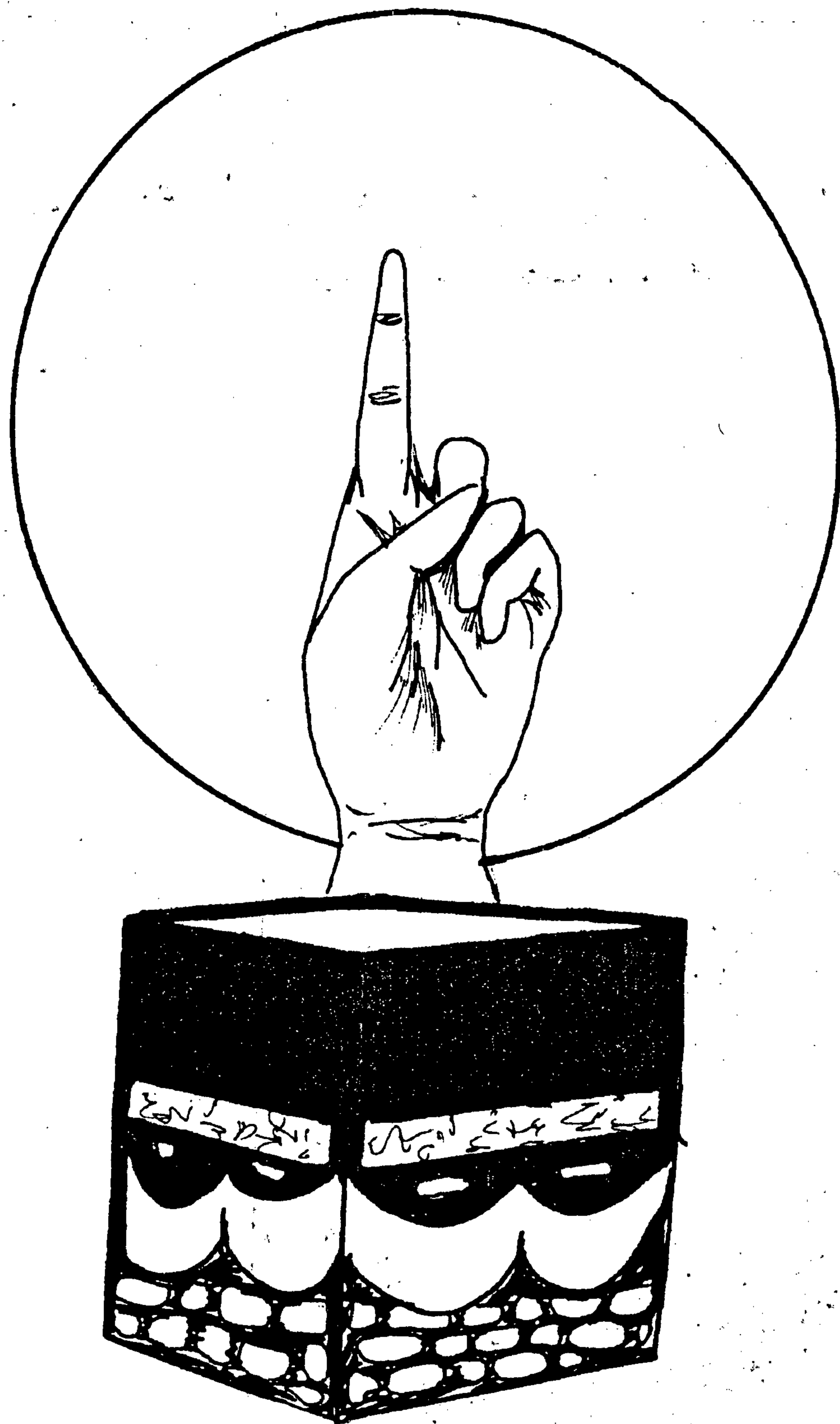


اشاره:

روح حج، ولایت است و در عصر غیبت بین این عمل عبادی سیاسی و امام مهدی (علیه السلام) پیوندی عمیق وجود دارد. در این نوشتار، ضمن بررسی پیوند آغازین و نهایی «حج و ولایت»، و «کعبه و امامت» به جلوه‌هایی از پیوند آن سرزمین مقدس با امامت خصوصاً امام زمان (علیه السلام)، اشاراتی بیان شده است.

مهدی «عج» روح حج

محمد رضا فوادیان



انظار

۱۹۴

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

ای حریم کعبه، محرم بر طواف کوی تو
 من به گرد کعبه می گردم به یاد روی تو
 گرچه بر محرم بود بوییدن گل ها، حرام
 زنده‌ام من ای گل زهرا ز فیض بوی تو
 اشک‌ها از هجر تو نم نم چو زمزم شد روان

کی رسد این تشنگان را قطره‌ای از جوی تو
 حج که از فترایض بزرگ اسلام^۲ و اعظم شعائر دین و ارزش مندترین اعمال برای قرب به
 خداست،^۳ رکن وثیق و حبل متینی است که میراث فرشتگان و پیامبران^۴ و شجره‌ی طوبای
 ابراهیم در طور سینای مکه است^۵ و فرزند برومندش اسماعیل (علیه السلام) نیز عهده‌دار
 وظیفه‌ای می‌شود^۶ تا همگان به این میقات آیند و در جای جای آن حرم و حریم پاک و کانون
 نور، بایوند با روح آن، یعنی «ولایت»^۷، ضمن پذیرفته شدن اعمال، و نائل شدن به کمال، جان
 تشنه را سیراب، و رخسار خسته را طراوت بخشند. حج، که با وجود یک عبادت بودن، جامع

چندین عبادت است^۸ و هیچ عمل و عبادتی همپایه‌ی او نیست^۹ و بهایی جز رضوان و بهشت جاوید ندارد،^{۱۰} با این حال، اگر شخصی، همه‌ی عمرش را در به جا آوردن آن سپری کند، ولی به روح آن، آگاه نباشد، حج او فاقد ارزش و اعتبار است.^{۱۱}

اصولاً ارکان و احکام دین، دارای شرایطی است که رعایت آن‌ها، سبب صحّت آن‌ها می‌شود. حج نیز چنین است. انسان، برای صحیح بودن حج‌اش باید شرایط آن را رعایت کند، ولی نسبت به روح آن، یعنی معرفت امام، همواره باید ملتزم بود.^{۱۲}

بنابراین، حج بدون «ولایت»، طواف بدون «امامت»، حضور در عرفات بدون «معرفت»، قربانی در منی بدون فداکاری در راه «ولی زمان»، رمی جمره بدون دور کردن صفات رذیله‌ی مخالف باراه «امام زمان»، سعی بین صفا و مروه بدون سعی در صراط صفا و مروّت و بی‌کوشش در شناخت بهتر و اطاعت امام، بی‌حاصل است و سودی ندارد. ساده‌ترین عمل در حرم امن الهی، نظر به کعبه است، که ثواب نیز دارد،^{۱۳} لکن بر اساس این که کلمه‌ی توحید، به شرط ولایت، حصن امن و دژ نجات است،^{۱۴} نگاه هماهنگ با ولایت و عارفانه به کعبه نیز مایه‌ی بخشش گناه و پایه‌ی نیل به مقامات است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ بِمَعْرِفَةِ فَعَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَ حَرَمَتِهَا مِثْلَ الَّذِي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَ حَرَمَتِهَا
غفر الله ذنوبه و كفاه هم الدنيا والاخرة^{۱۵}؛

هر کس با معرفت و شناخت به کعبه بنگردد و حق و حرمت ما را مثل همان که از حق و حرمت کعبه می‌شناسد، بشناسد، خداوند، گناهان‌اش را می‌آمرزد و او را از اندوه دنیا و آخرت کفایت می‌کند.

از این رهگذر، معنای حدیثی که درباره‌ی محبوبیت سرزمین مکه و همه‌ی آن چه در فضای آن، اعم از خاک و سنگ و درخت و کوه و آب^{۱۶} است، روشن خواهد شد؛ یعنی، منطقه‌ی حرم که ادراک حق و حرمت آن آمیخته به عرفان حق و ولایت و امثال آثار و لا است، محبوب‌ترین چیزها خواهد بود و چیزی همتای محبوبیت آن نیست.

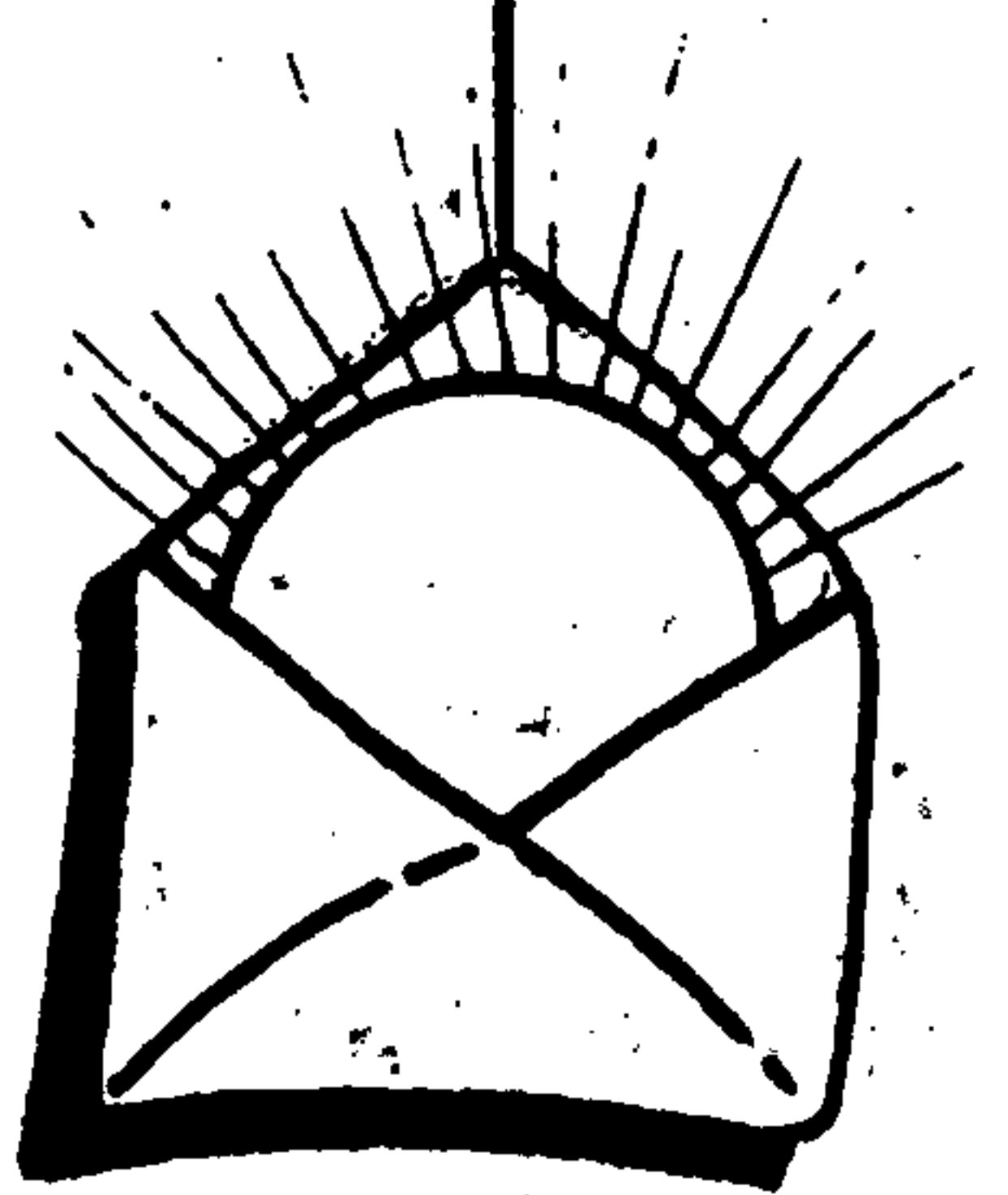
دل، بی تو، تمنا نکند کوی منی را

زیرا که صفایی نبود بی تو، صفا را

باز آئی که تا فرش کنم دیده به زاهت

حیف است که بر خاک نهی، آن کف‌پازا

به عبارت دیگر، کعبه و حرمت‌اش، زمزم و شرافت‌اش، صفا و مروه و صفایش، قربان‌گاه و



انظار

۱۹۵

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱



تقوای قربانی اش، رمی جمرات و طرد شیطان اش، عرفات و نیایش خالصانه اش، سرزمین حرم با همه ی برکات اش، در پرتو ولایت و امامت رسول خدا و اهل بیت (علیهم السّلام) است. اگر کعبه به همه ی شرافت ها مزین است، روح عمل و مناسکی آن، ولایت و امامت و شناخت امام و خضوع در برابر او است.^{۱۷}

از این رو، آن گاه که فضائل امیر مؤمنان امام علی (علیه السّلام) مطرح شد و عده ای خود را برتر می پنداشتند، خداوند، در بیان برتری آن حضرت به عنوان برجسته ترین مصداق اهل ایمان و جهاد فرمود:

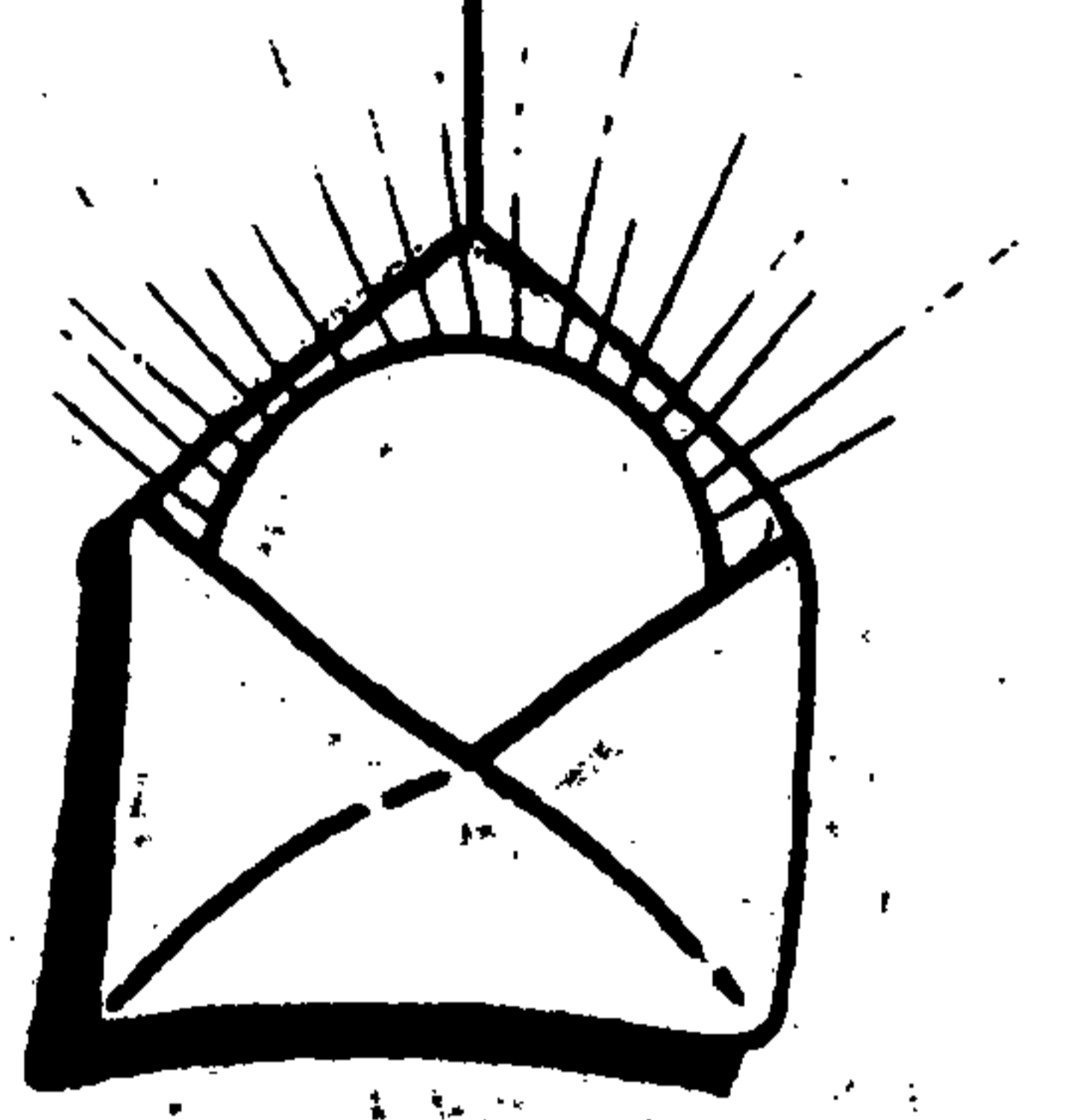
«أجعلتم سقاية الحاج و عمارة المسجد الحرام كمن آمن بالله واليوم الآخر وجاهد في سبيل الله لا يستوون عند الله»؛^{۱۸}

آیا سیراب کردن نجاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را همانند کسی پنداشته اید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد می کند؟ آنه، این دو انزد خدا یکسان نیستند.^{۱۹}

بنابراین، علم و عمل به این مطالب، بسیار مغتنم است؛ یعنی، کسانی که به حج مشرف می شوند، باید بدانند که حج، اسراری دارد و یکی از آن اسرار، هماهنگ بودن افکار و اعمال با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) است تا حج کاملی انجام دهند و روح شان متعالی گردد. چنین نیست که اگر مستطیعی به مکه رود و حج گزارد، بدون آگاهی از اسرار آن، حج واقعی و کاملی را اقامه کرده باشد! امام سجاد (علیه السّلام) به «شبلی» که از اسرار بی خبر بود، فرمود: «... بنابراین، تو، نه به میقات رفته ای، نه احرام بسته ای،...».^{۲۰}

در این روایت، سخن از نفی «کمال» است، نه نفی «صحّت». ممکن است حج چنین کسی، صحیح باشد و قضا کردن نخواهد و در ظاهر، ذمه اش بری شده باشد، لکن به جهت بی خبری از اسرار، در همان سیرت متعالی نشده، باقی مانده باشد.^{۲۱}

بنابراین، روح آهنگ و قصید خانه ای که به سوی آن ره می سپاری، «ولایت» است و میان آن دو، پیوندی عمیق است، و زائر، در تمام نقاط این حرم، خصوصاً کعبه، و تمام لحظه های به جای آوردن مناسک آن، خصوصاً طواف، شمیم دل نواز و جان فزای عطر امامت و ولایت را با جان احساس می کند. در این جا، به نمونه هایی از پیوندهای حج و ولایت، کعبه و امامت،



انظنار

۱۹۶

اشاره می شود.

۱- امامت و بنای کعبه

این بنای توحید را پیامبری تجدید بنا و احیا کرد که بعد از ابتلائات فزاونی که همه در سمت و سوی حج است^{۲۲}، به مقام رفیع امامت رسید. خداوند تبارک و تعالی در این خصوص می فرماید:

«و اذ ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات فأتّمهن قال انی جاعلک للناس اماما»؛

هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسائلی گوناگونی آزمود، و او، به خوبی، از عهده‌ی این آزمایش‌ها بر آمد، خداوند به او فرمود: «من، تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم»^{۲۳}.

آری، کعبه، به دست ابراهیم خلیل الرحمن که امام است، تجدید بنا شد و سگه‌ی حج به نام او ضرب شد و این مراسم را «حج ابراهیمی» نامیدند. لذا وارث او، امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، به هنگام ظهور، در کنار کعبه، به تمام عالمیان صلا دهد که «هر کس می خواهد با من درباره‌ی ابراهیم گفت و گو کند، بداند که من نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم هستم»^{۲۴}.

۲- امام مولود کعبه

تنها کسی که در این عالم خاکی، در میان کعبه، پایه عرصه وجود گذاشته است، امیر مؤمنان حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) است که با تولدش، پرده از راز و رمز شرافت و قداست این خانه بر می دارد.^{۲۵}

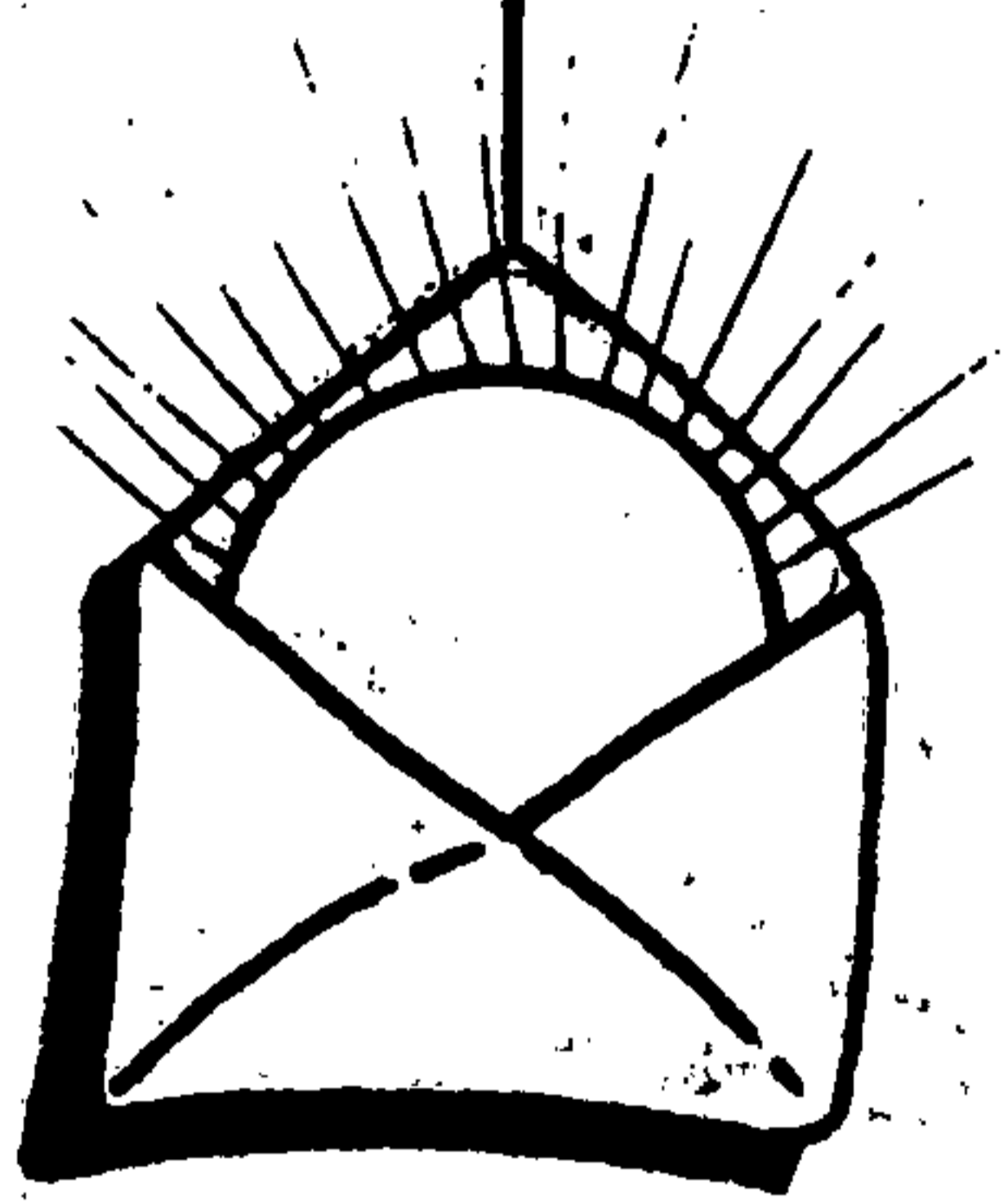
این فضیلت بزرگ را قاطبه‌ی محدثان و مورخان شیعه و دانشمندان علم انساب، در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند. در میان دانشمندان اهل تسنن نیز گروه زیادی به این حقیقت تصریح کرده‌اند و آن را یک فضیلت بی نظیر خوانده‌اند.^{۲۶}

حاکم نیشابوری می گوید: «ولادت علی در داخل کعبه، به طور تواتر به ما رسیده است»^{۲۷}. آلوسی بغدادی، صاحب تفسیر معروف می نویسد: «تولد علی در کعبه، در میان ملل جهان، مشهور و معروف است و تا کنون کسی به این فضیلت دست نیافته است»^{۲۸}.

زائری که بر گرد این خانه طواف می کند و رو به سوی آن نماز می گزارد، باید معترف به این فضیلت باشد که نمودی از پیوند این دو است.^{۲۹}

۳- امام، مطهر کعبه

یکی دیگر از جلوه‌های پیوند حج با ولایت، پاک سازی مرکز توحید از بت‌ها، به دست امیر مؤمنان است. بت شکنی که آیین ابراهیمی است، یک بار دیگر در سال هشتم هجری، بعد



انظار

۱۹۷

سیال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

از فتح مکه صورت گرفت.

شاعر سخنور حله، «ابن العرندس» که از شاعران قرن نهم اسلامی است، در قصیده‌ی خود در باره‌ی این فضیلت چنین می‌گوید:

وصعود غارب أحمد فضل له

دون القرابة والصحابة أفضلا

صعود علی (علیه السلام) بر دوش احمد (صلی الله علیه وآله وسلم) فضیلتی است برای او. این فضیلت، غیر از خویشاوندی و هم‌نشینی است.

علامه‌ی امینی، (رحمة الله علیه)، نیز این فضیلت را از زبان بیش از چهل تن از محدثان و تاریخ نگاران پیروان مکتب خلفا نقل می‌کند.^{۳۰}

۴. امام، مبلغ حج

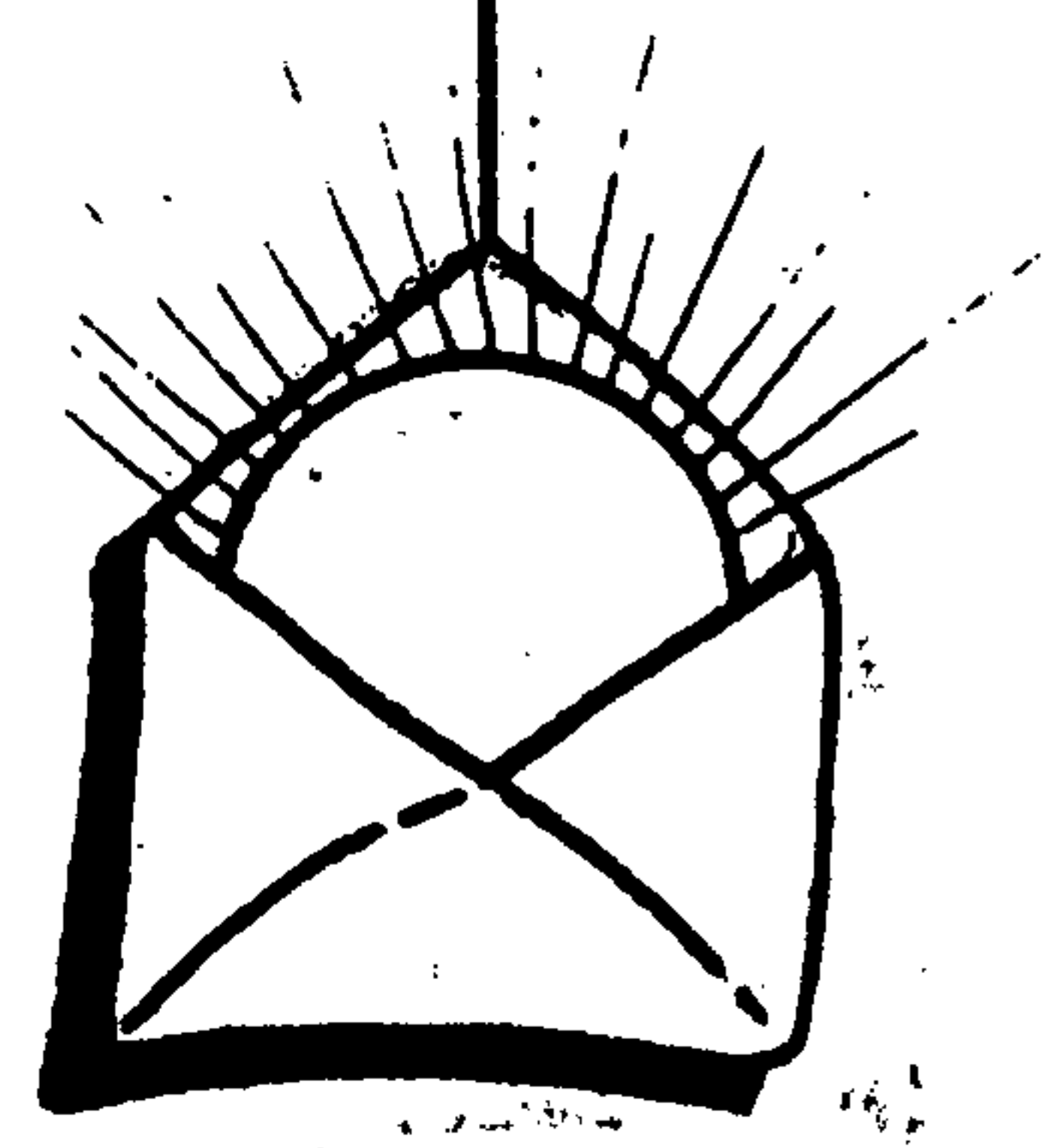
تبلیغ آیات سوره‌ی براءت از سوی امیر مؤمنان (علیه السلام) در سال نهم هجری، جلوه‌ای دیگر از این پیوند است. تقریباً، تمام مفسران و مورخان، اتفاق نظر دارند که هنگامی که آیات نخستین سوره‌ی براءت، قبل از فرا رسیدن مراسم حج، نازل شد، پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) برای ابلاغ این فرمان که در باره‌ی وضع باقی مانده‌ی مشرکان بود، آن را به ابوبکر داد تا در موقع حج، در مکه، برای عموم مردم بخواند، ولی آن را گرفت و به امام علی (علیه السلام) داد و او مأمور ابلاغ آن گردید. ایشان هم در مراسم حج، آن آیات نورانی را ابلاغ کرد.^{۳۱}

از این که امام علی (علیه السلام) در مراسم حج آن سال شرکت می‌کند و علاوه بر ابلاغ آیات نورانی قرآن کریم، خطبه می‌خواند^{۳۲} و مردم را از حج جاهلی، نهی، و به حج ابراهیمی دعوت می‌کند، در می‌یابیم که میان حج و ولایت، ارتباط مستقیمی وجود دارد.

۵. آخرین حج و ولایت

بارزترین جلوه‌ی این پیوند در «حجة الوداع» تجلی دارد. از این که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مأموریت می‌یابد که مناسک حج و خلافت و ولایت و امامت بلافصل خود را در آخرین سفر حج، به سمع و نظر جهانیان برساند، در می‌یابیم که این دو، پیوندی ناگسستنی دارند.

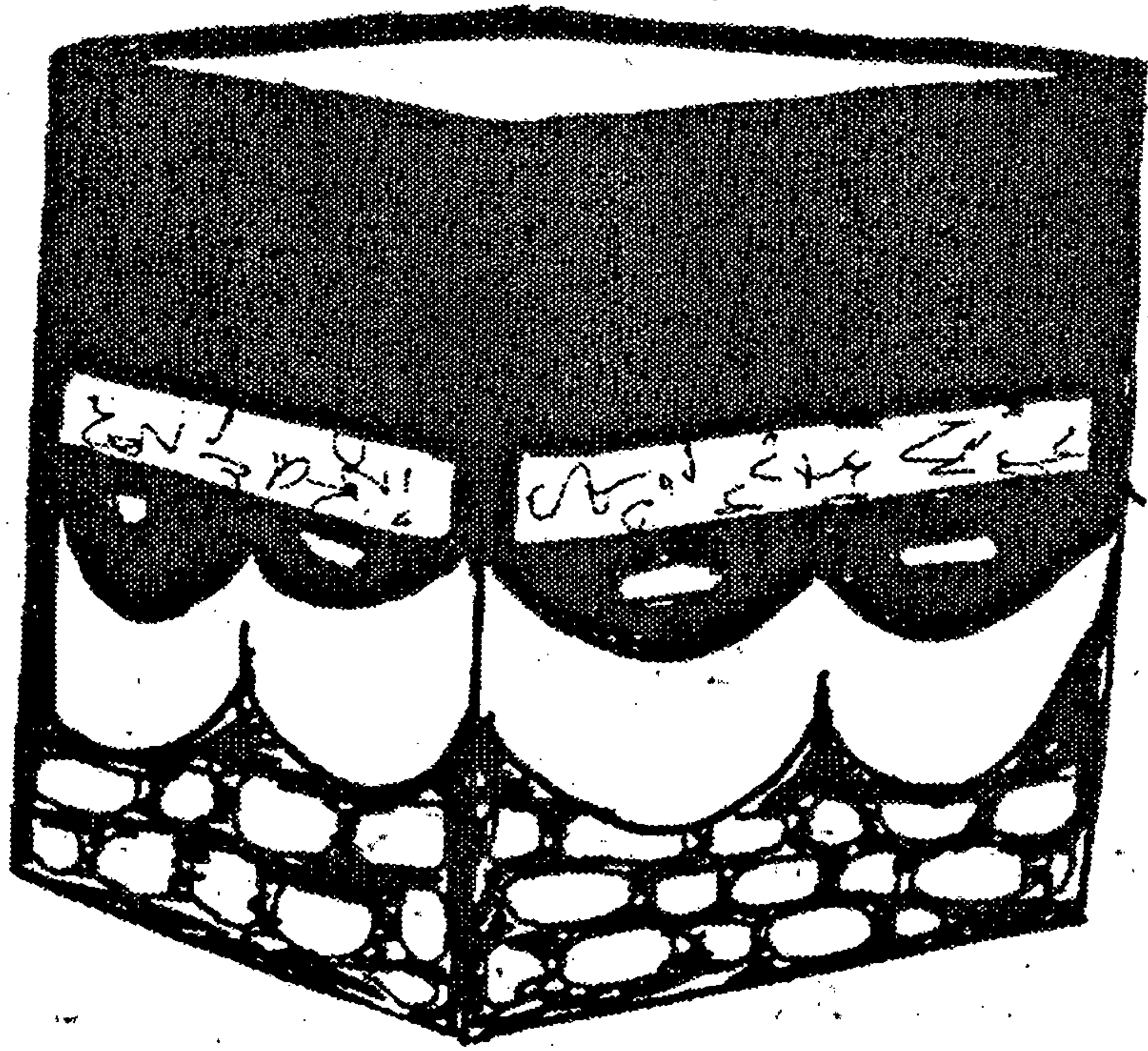
شکافنده‌ی دانش‌ها، امام محمد باقر (علیه السلام) در این باره می‌فرماید:



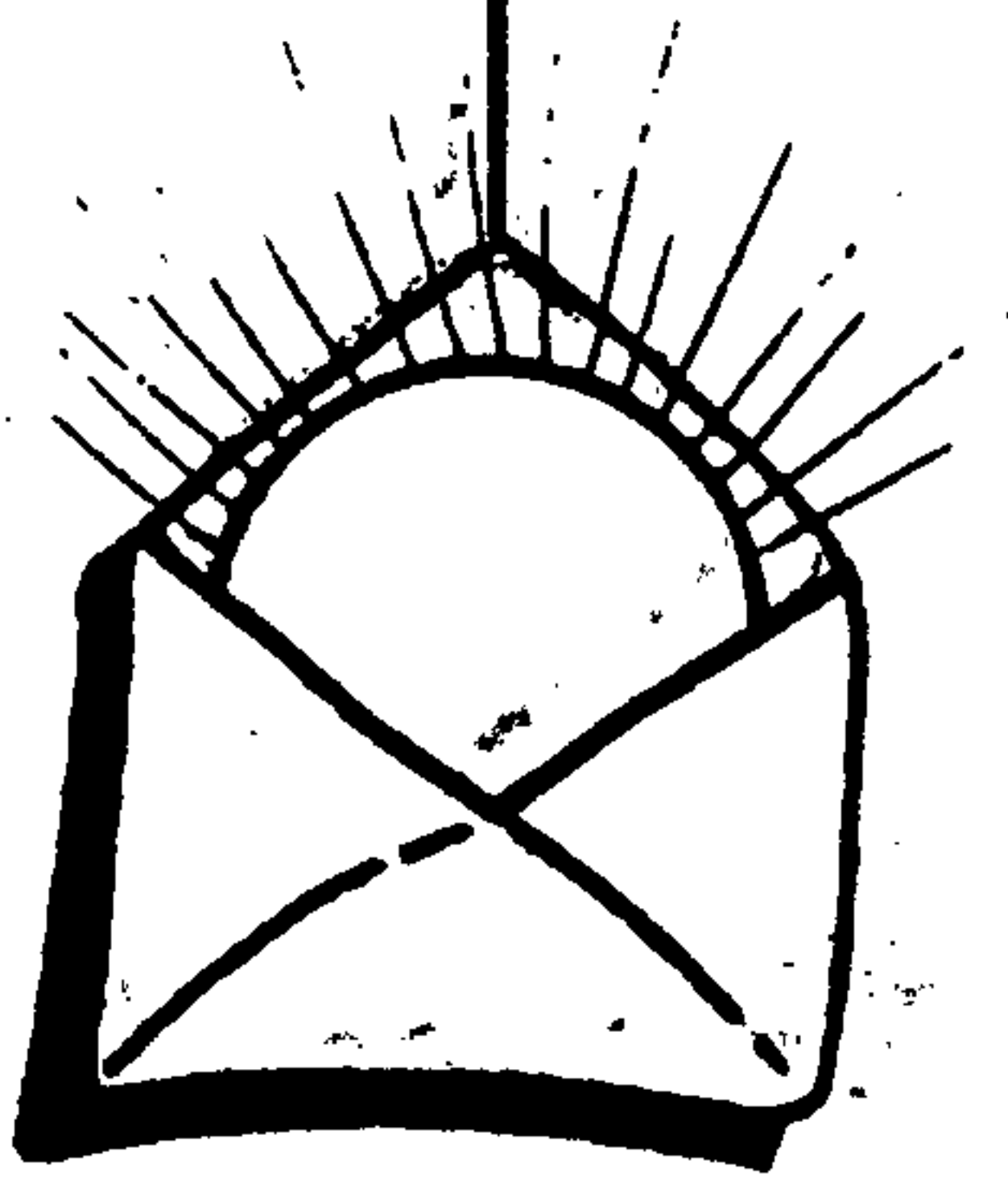
اینظر

۱۹۸

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱



رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از مدینه، عازم سفر حج شد، در حالی که همه‌ی احکام دین، غیر از حج و ولایت را رسانده بود. جبریل (علیه السلام) نزد او آمد و عرضه داشت: «ای محمد! خداوند بلند مرتبه، سلامات می‌رساند و می‌فرماید: من، هیچ پیامبری از پیامبران ام و رسولی از فرستادگان ام را قبض روح نکردم مگر بعد از کامل کردن دین ام و تأکید بر حجت ام. از دین تو، دو فریضه باقی مانده که ابلاغ آن بر قومات، لازم است: فریضه‌ی حج و فریضه‌ی ولایت و خلافت بعد از خودت. من، زمین ام را از حجت ام خالی نگذاشتم و هرگز خالی نخواهم گذاشت. خداوند به شما امر می‌کند که حج را به قومات ابلاغ کنی و خود، حج به جا آوری و هر که از مردم مدینه و اطراف آن و عرب، استطاعت دارد، با تو حج گزارد و از نشانه‌های حج شان به آنان بیاموزی، مانند آن چه که از نماز شان و زکات شان و روزه شان به ایشان آموختی...»^{۳۳}



انظار

۱۹۹

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به آخرین حج می‌رود و همان طوری که درباره‌ی نماز فرموده بود: «صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»^{۳۴} در این حج نیز می‌فرماید: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكُمْ»^{۳۵} منتها در ابلاغ پیام مهم‌تر، از توطئه‌ی مخالفان و دشمنان و سرپیچی آنان بیم دارد که پیک وحی از سوی خداوند متعال می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»؛

ای پیامبر! آن چه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان و اگر نرسانی، رسالت او را انجام نداده‌ای و خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می‌دارد.^{۳۶} پیامبر نیز در سرزمین «غدیر خم»، مردم را جمع کرد و امیر مؤمنان را به عنوان ولی و خلیفه‌ی بلا فصل خود معرفی کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ».^{۳۷}

امین وحی الهی نازل شد و این آیه را بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) خواند:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^{۳۸}؛

امروز، دین شمارا کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل، و اسلام را به عنوان آیین شما پذیرفتم.

با توجه به این مطالب، بر حاجی فرض است، علاوه بر انجام دادن فریضه ی حج، به روح آن، یعنی فریضه ی ولایت توجه داشته باشد؛ چرا که تمام مناسک حج، نشانی به سوی ولایت است و اگر توأم با آن نباشد، ارزشی ندارد.

اکنون، سز این که چرا به هنگام طواف، باید بین خانه و مقام بود، و چرا نماز طواف را پشت سر مقام ابراهیم (علیه السلام) خواند، روشن می شود؛ زیرا، این رموز، به ما می آموزد، طوافی با ارزش است که ما بین توحید و امامت باشد. نیز نباید جلوتر از مقام ایستاد، چون سبقت بر امام، ما را به وادی حیرت و ضلالت می کشاند. همان طوری که به ما دستور داده اند، برای نماز، جلوی قبر مطهر امام نمی توان ایستاد.^{۳۹}

اگر کعبه، مطاف خاکیان است

و یا گر قبله ی افلاکیان است

طواف کعبه و دل های عشاق

به گرد مهدی صاحب زمان است^{۴۰}

۶- عرفه و عرفان ولایت

روز عرفه، ظرف مناجات و نیایش،^{۴۱} و عرفه، سرزمین اشک و دعا^{۴۲} برای یافتن معرفتی عمیق تر است.

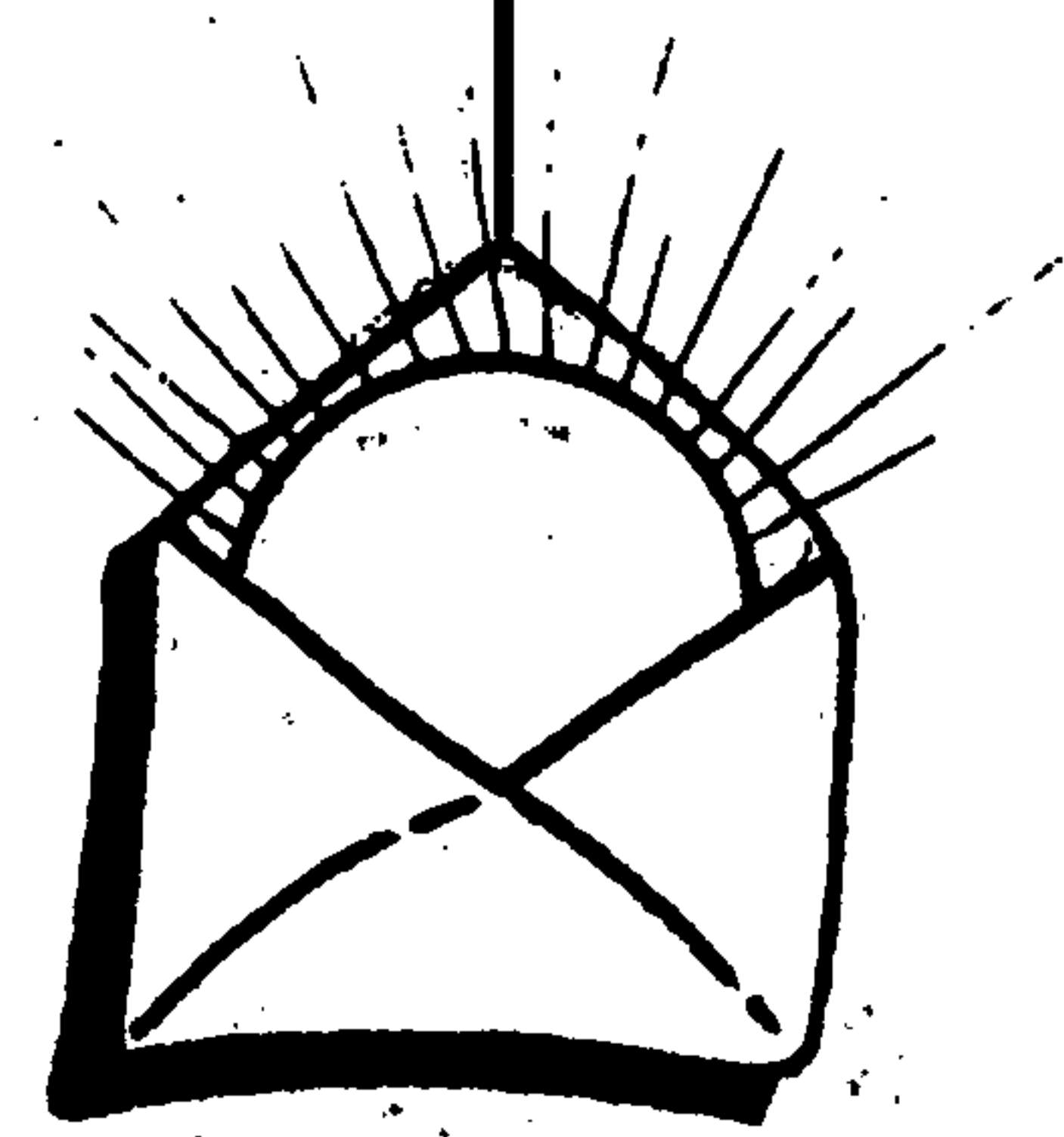
ادعیه ی شیعه، سرتاسر معارف ناب و درس های بسیار جامعی را در بر دارد. در بخشی از دعای عرفه سید الساجدین و زین العابدین (علیه السلام) این چنین آمده است:

پروردگارا! تو، برای هر عصری، امامی شایسته ذخیره کرده ای که به دست او، آن چه را دیگران از بین برده اند، احیا کنی. خدایا! او را تأیید کن و ما را از کسانی قرار ده که او امرش را امتثال نمی کنند...^{۴۳}

عرفان به ولایت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) انسان را از زندگی جاهلی می رهااند و سبب می شود که حج اش نیز جاهلی نباشد. اگر کسی امام زمان اش را نشناسد، علاوه بر مرگ جاهلی، زندگی جاهلی دارد. لذا همواره باید دعا کرد که:

«... اللهم عرفنی حجتک؛ فانک ان لم تعرفنی حجتک، ضللت عن دینی؛^{۴۴}

خدایا، حجت ات را به من بشناسان، که اگر حجت خود را به من نشناسانی، از دین خود گمراه می شوم.»



انظر

۲۰۰

معرفت و ارادت به «ولایت»، بسیار مهم و با ارزش است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«مَا نُبِّيَ نَبِيٌّ قَطُّ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنا وَبِفَضْلِنَا عَلَي مَنْ سِوَانَا؛^{۴۵}

هیچ پیامبری به نبوت نرسید، مگر از طریق معرفت نسبت به حق ما و برتری دادن ما بر غیر ما.»

وقتی نبوت که از عالی‌ترین منصب‌های الهی است، به این سبب حاصل شده باشد، جز این است که عالی‌ترین اسرار حج، توأم با ولایت باشد؟
در برخی از احادیث، مصداق آیه‌ی شریف «وَمَنْ دَخَلَ كَان آمِنًا»^{۴۶} را افرادی بیان فرموده که داخل حصن حصین اعتقاد و التزام به ولایت و امامت شده باشند. این، به نوبه‌ی خود، جلوه‌ای از پیوند حج و ولایت است.

امام صادق (علیه السلام) در پاسخ پرسش از معنای آیه‌ی شریف «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ اِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَ كَان آمِنًا» فرمود: «اطلاق آن، مراد نیست؛ زیرا، ملحدان و صاحبان عقاید باطل نیز در آن جا داخل می‌شوند و حال آن که در امان نیستند، بلکه مراد، کسانی هستند که هم عارف به حق ما باشند و هم جایگاه و الای کعبه را بشناسند. این افراد، اگر داخل کعبه شوند از گناهان خود پاک شده و دنیا و آخرت آنان کفایت خواهد شد.»^{۴۷}

۷. حج، میعاد با ولایت

طواف بر گرد سنگ‌های کعبه، مقدمه‌ی آن چیزی است که ائمه (علیهم السلام) ما را به آن امر فرموده‌اند.^{۴۸}

کعبه یک سنگ‌نشانی است که ره گم نشود

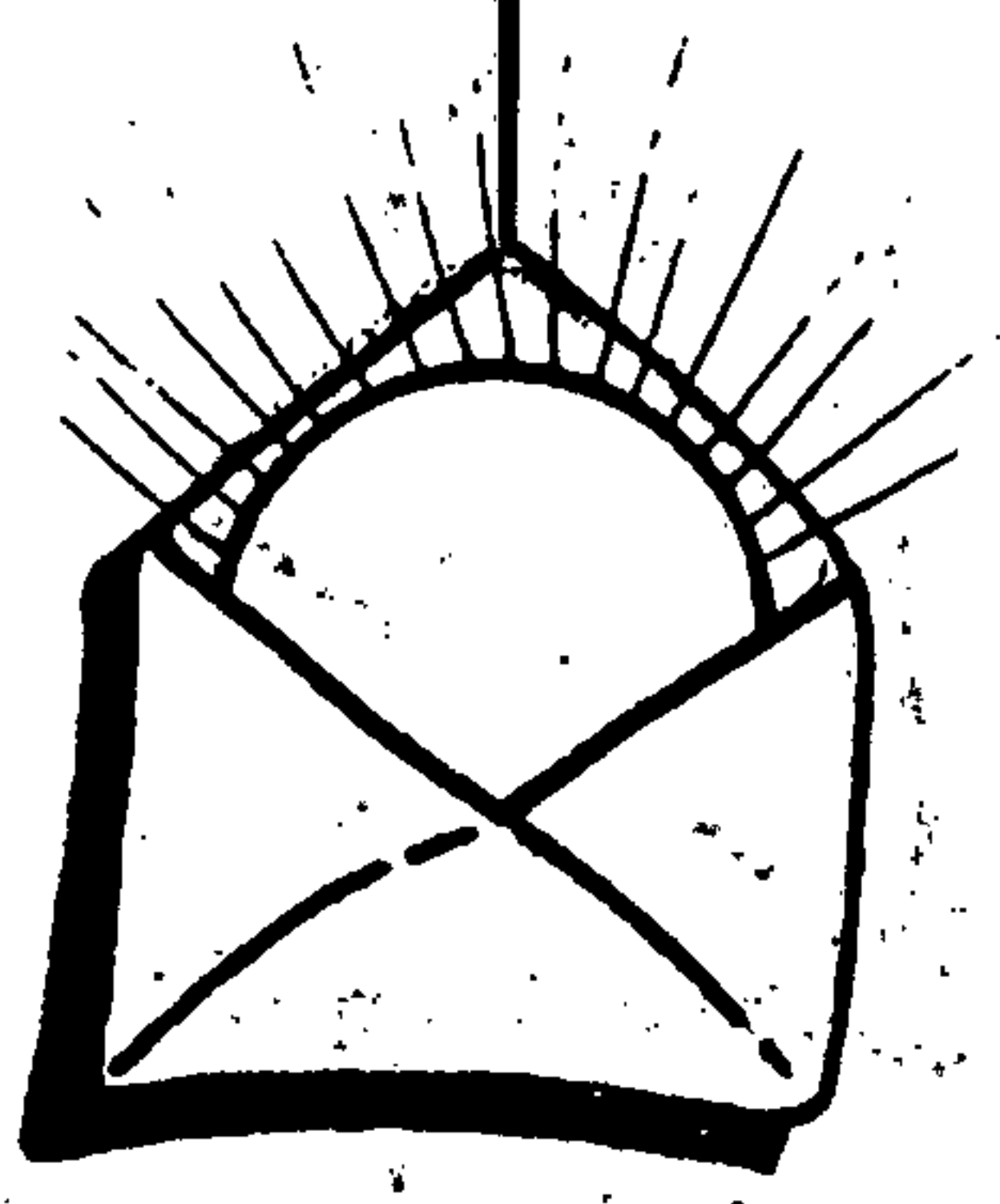
حاجی! اجرام دگر بند، بین یار کجاست

امام محمدباقر (علیه السلام) با مشاهده‌ی طواف کنندگان کعبه می‌فرماید: «در جاهلیت هم، این چنین، هفت دور بر گرد این کعبه می‌گشتند. مردم، مکلف اند اطراف این سنگ‌ها بگردند و پس از آن نزد ما آمده، مودت و نصرت و آمادگی شان را بر ما عرضه کنند.»^{۴۹}

سپس حضرت (علیه السلام) به سخن حضرت ابراهیم (علیه السلام) که در قرآن آمده، استشهاد کرد و آن را تلاوت فرمود:

«فاجعل أفئدة من الناس تهوى اليهم»^{۵۰}؛

پروردگارا! تو، دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنان ساز.



اینظر

۲۰۱

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

در روایت دیگری امام باقر (علیه السلام) به «قتاده بن دعامة» معروف به «فقیه اهل بصره»، ضمن استشهاد به این آیه ی شریف می فرماید: «مراد، تمایل قلب ها به سمت کعبه نیست. اگر چنین بود، باید با ضمیر مفرد (الیه) می فرمود و نه جمع (الیهم). به خدا سو گند! آن که ابراهیم فراخواند تا قلب ها به سوی او متمایل شود، ماییم...»^{۵۱}

خدای سبحان، بعد از آن که جای خانه را برای ابراهیم آماده ساخت تا او، آن خانه را بنا کند، به او فرمود:

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»^{۵۲}؛

مردم را دعوت عمومی کن تا پیاده و سواره بر مرکب های لاغر، از هر راه دوری به سوی تو بیایند. نکته ی بسیار دقیق و ظریف، در کلمه ی «یأتوک» نهفته است. مردم، حج مشرف شوند، اما نه «یأتونا» (به سوی ما)، بلکه «یأتوک» (به سوی تو) که ولی زمان هستی.

گویا، حج، مقدمه ای برای رفتن و حاضر شدن در محضر ولی زمان (علیه السلام) است. پنجمین پیشوای حق بعد از نبی (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «مردم، فرمان داده شده اند تا نزد این سنگ بیایند و برگرد آن ها طواف کنند و سپس نزد ما آیند و دوستی و نصرت خود را اعلام کنند.»^{۵۳}؛ یعنی، زمینه ی «حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر»^{۵۴} را فراهم کنند.

اگر محتوای حج و روح کعبه، حضور و اعلام آمادگی نزد معصوم (علیه السلام) نباشد، مکه، همان بازار عکاظ، و کعبه، جایگاه بت ها و تولیت آن، در شب نشینی مستانه با مشک شراب معاوضه می شود.^{۵۵}

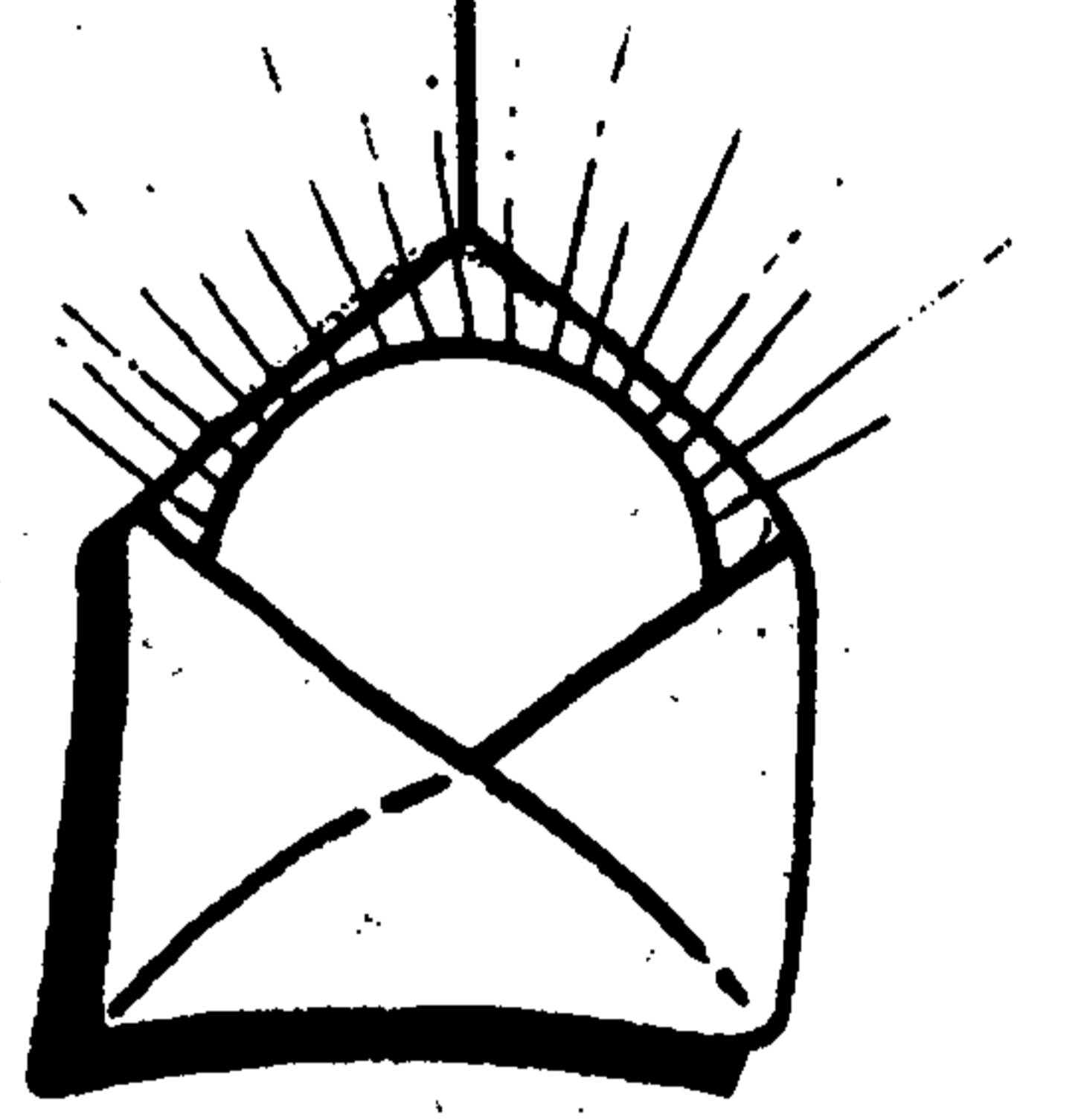
این مسئله ی پر رمز و راز، «حج ابراهیمی» را از «حج جاهلی» امتیاز می بخشد. امام محمد باقر (علیه السلام) درباره ی ملاقات امام عصر و اعلام آمادگی بر حمایت و اطاعت، می فرماید:

فعال كفعال الجاهلية! أما - والله! - ماأمروا بهذا و ماأمروا إلا أن يقضوا تفتهم وليوفوا نذورهم! فيمروا بنا فيخبرونا بولايتهم ويعرضوا علينا نصرتهم؛^{۵۶}

این اعمال، مانند اعمال زمان جاهلیت است! آگاه باشید! به خدا سو گند! مردم، به حج مأمور نشدند و مأمور نگشتند، مگر این که مناسبی حج و حلق و تقصیر به جا آوردند و به عهد و نذرهای خویش وفا کنند و بر ما بگذرند و ولایت و محبت شان را به ما اطلاع دهند و نصرت و یاری خود را بر ما عرضه دارند.

حرم و زمزم و صفا باشد

از صفای تو با صفا، مهدی!^{۵۷}



انظر

۲۰۲

سال دوم / شماره ی ششم / زمستان ۸۱

۱. تمامیت حج

درباره‌ی اتمام حج و عمره که در آیه‌ی شریف «واتموا الحج والعمرة لله»^{۵۸} بدان امر شده، گذشته از بحث‌های فقهی، در برخی از روایات، زیارت و لقای امام (علیه السلام) به عنوان متمم حج بیان شده است.

شکافنده‌ی علوم، امام محمد باقر (علیه السلام) در این خصوص می‌فرماید:

«تمام الحج لقاء الامام»^{۵۹}؛

تمامیت حج، دیدار با امام است.»

ای خوش آن روز که حجم به تو گردد مقبول

در بر خالق یک تابه دو ضد تحسینم

ای خوش آن روز که در آخر برنامه‌ی حج

وصل زوی تو دهد ای مه تسکینم

امام جعفر صادق (علیه السلام) در این خصوص می‌فرماید:

«اذا حج أحدكم فليختم حجه بزيارتنا؛ لأن ذلك من تمام الحج»^{۶۰}

هنگامی که، یکی از شما، حج انجام داد، حج‌اش را به زیارت ما ختم کند؛ زیرا، زیارت ما، از (نشانه‌های) تمامیت حج است.»

وقتی یحیی بن یسار، بعد از حج، به محضر ولی زمان‌اش امام جعفر صادق (علیه السلام)

بار می‌یابد، حضرت (علیه السلام) می‌فرماید:

«حاج بيت الله وزوار قبر نبيه و شيعة آل محمد! هنيئاً لكم»^{۶۱}

حاجیان خانه‌ی خدا و زائران قبر پیامبر او و شیعه آل محمد! گوارا باد بر شما.»

از این فرمایش، به دست می‌آید که اگر انسان، محضر ولی زمان‌اش را درک کند، شیعه و

زائر حقیقی و حاجی واقعی است.

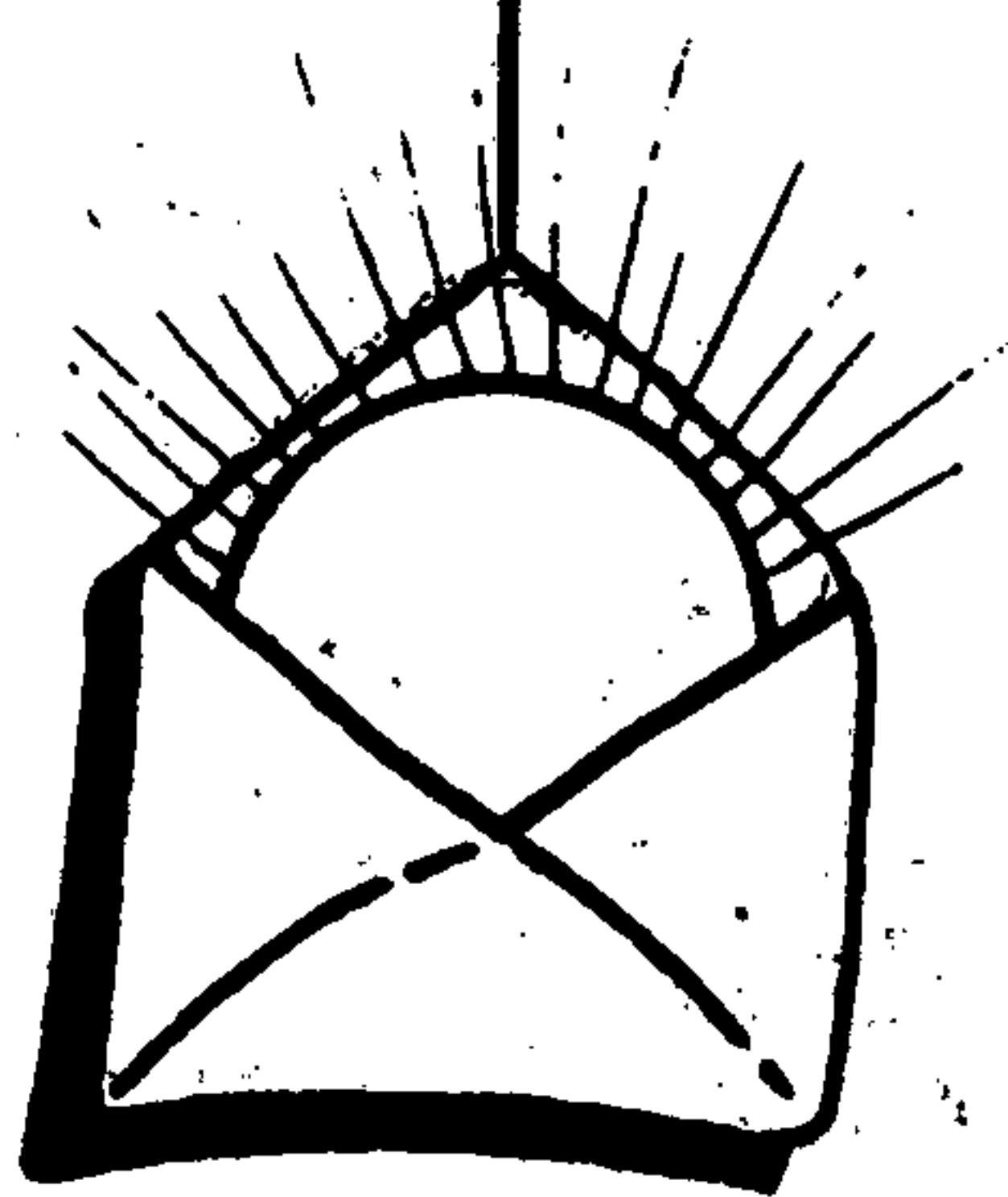
ذریح محاربی که جایگاه ویژه‌ای نزد امام صادق داشته و دارای کتاب بوده است، می‌گوید:

به آن حضرت (علیه السلام) عرض کردم: «خداوند، در قرآن کریم، مرا مأمور به کاری کرده که

من دوست دارم آن را انجام دهم.» امام صادق (علیه السلام) پرسیدند: «آن کار چیست؟»

عرض کرد: «این فرموده‌ی خداوند عزوجل که «ثم ليقضوا تفثهم وليوفوا نذورهم»^{۶۲} آن

حضرت فرمود: «منظور از (ليقضوا تفثهم) تشریف به حضور امام است و مراد از (وليفوا نذورهم)



انظار

۲۰۳

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

انجام دادن مناسک حج است.»

عبدالله بن سنان که این روایت را از ذریح محاربی نقل می کند، می گوید:

به خدمت امام صادق (علیه السلام) شرف یاب شدم و عرض کردم: «آیهی (ثم ليقضوا تفهمم وليوفوا نذورهم) را برای ام معنا کنید.» آن حضرت فرمود: «به معنای کوتاه کردن موی شارب و چیدن ناخن و مانند آن است.» عرض کردم: «ذریح محاربی، از شمار روایت کرد که مراد از (ليقضوا تفهمم) لقای امام، و مراد از (وليفوا نذورهم) انجام دادن آن مناسک است.» امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هر دو نفر شما، راستگو و صادق اید، لکن قرآن کریم، همان گونه که ظاهری دارد، باطنی هم دارد»

که کسی جز ذریح (و امثال او) تحمل آن را ندارد. ۶۳»

چو جان شود مجرم، به تن احرام گیری

کز وعده ی دیدار جانان کام گیری

وز زمزم چاه زنخدان جام گیری

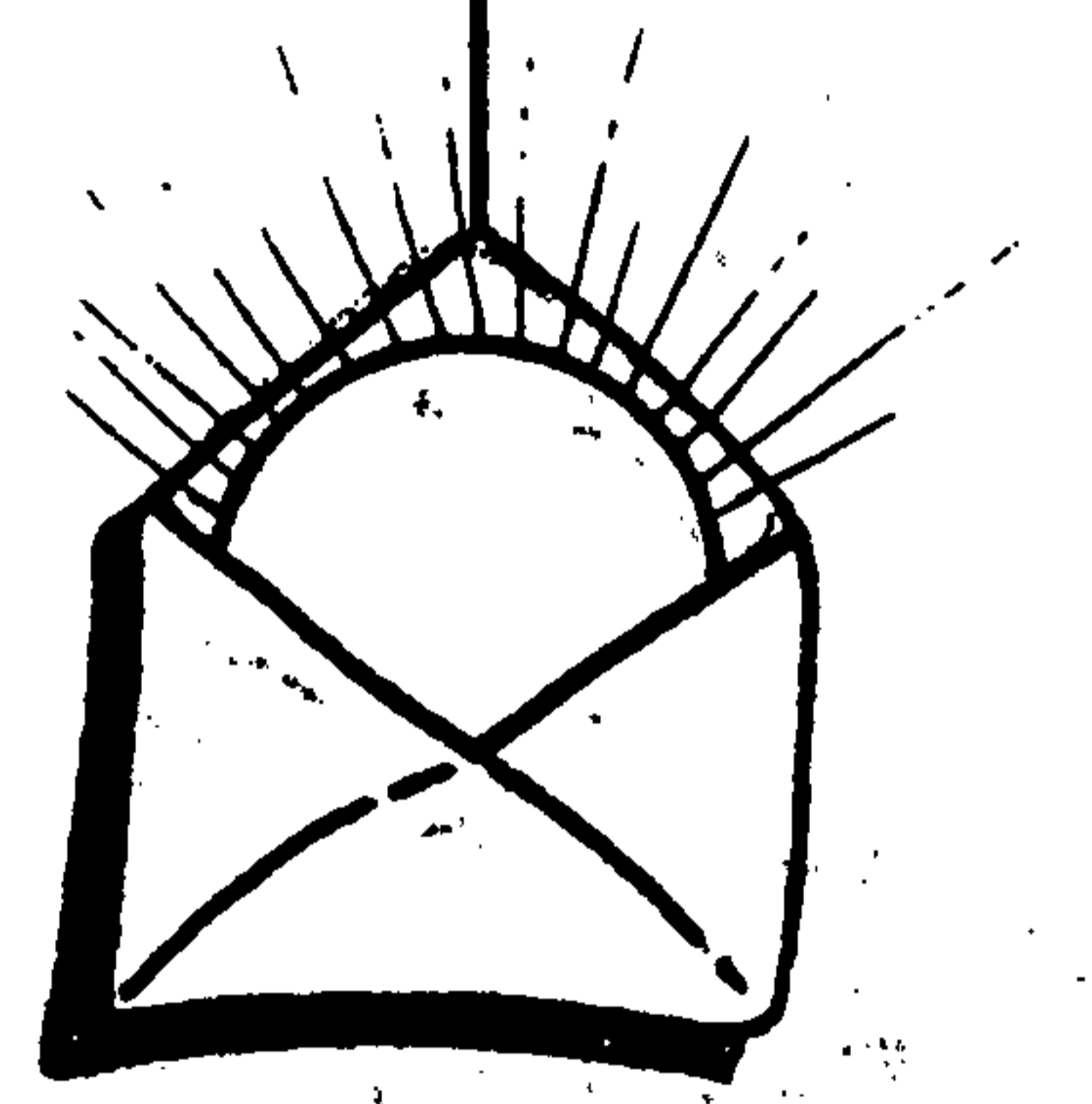
بوسی حجر خال لب لعل نگاران ۶۴

آن چه در ایام حج مهم است، هماهنگ بودن با امام عصر (علیه السلام) است. اگر امام زمان، مجرم به احرام نشد و برای نابود کردن ریشه ظلم و فساد، از مکه به سوی کوفه خارج شد، کسانی که در لباس احرام می مانند و حاضر به یاری او نیستند، مجرم واقعی و مجرم اسرار نیستند، و حتی خداوند از خراب شدن کعبه بر سر آنان ابا ندارد.

شیخ صدوق در پاسخ این سؤال که «چرا خداوند، کعبه را از تهاجم سپاه ابرهه مصون داشت، اما مانع ویرانی کعبه به دست حجاج ۶۵ نشد؟»، می نویسد:

حرمت کعبه، برای آن است که دین محفوظ بماند و حافظ دین، امام معصوم (علیه السلام) است. ابن زبیر، امام زمان خویش را شناخت و او را یاری نکرد، بلکه خود داعیه رهبری داشت. از این رو، به کعبه هم که پناه برد، خداوند به او پناه نداد، اما ابرهه، برای ویران کردن قبله و از بین بردن مطاف آمده بود، لذا خداوند به او امان نداد. ۶۶

از این حادثه، قدر امام و حرمت ولایت و عزت خلافت، به خوبی، دانسته می شود. حرمت حرم و بلد امین، به صاحب ولایت است. در عرفاتی که امام نباشد، معرفتی نیست؛ در مشعری که امام نباشد، شعوری نیست؛ در منی اگر امام نباشد، شیطان واقعی رمی نمی شود؛ اگر کناز آب زمزم، امام نباشد، نشانه ی حیات واقعی نیست، بلکه سزاب است گرچه حیات هر زنده ای وابسته به آب است «من الماء کل شیء حی» ۶۷ ولی حیات انسانی و معنوی، معرفت امام است



انظار

۲۰۴

سال دوم / شماره ی ششم / زمستان ۸۱

«دعاکم لما یحییکم»^{۶۸} و خدا و رسول اش، ما را برای این حیات خوانده‌اند و بر ما وظیفه‌ای جز اجابت نیست.^{۶۹}

کعبه‌ی حق طلبان، قبله‌ی ارباب نیازی

مشعر اهل وفا، مروه‌ی اصحاب صفایی^{۷۰}

خوشابه حال زائری که قبل از سفر و در طول این سفر، به عشق دیدار کعبه‌ی مقصود و قبله‌ی موعود، زمزمه کند که: «اللهم! ارنی الطلعة الرشيدة والغرة الحميدة واکحل ناظری بنظرة منی الیه؛ خدایا! آن چهره‌ی زیبا و ارج مند و پیشانی درخشان و نورانی را به من بنما و سرمه‌ی وصال دیدارش را به یک نگاه به دیدگانم بکش.»^{۷۱} زیرا، روح حج، زیارت کعبه‌ی دل است، نه کعبه‌ی گل، و کعبه‌ی دل ما، همه ساله، در حج حضور دارند.

آمدم این جا که یار خویش را پیدا کنم

دیده را از نور روی ماه او بینا کنم

آمدم این جا که رد پای مولا را مگر

در کنار زمزم و رکن و حجر پیدا کنم

آمدم این جا که، تا شاید به هنگام طواف

او طواف کعبه و من طوف آن مولا کنم

آمدم این جا که با دیدار روی ماه او

عقده‌های قلب پر اندوه خود را وا کنم

بعد از این میسند- یارب- باد و صد اندوه و غم

باز هم از دوری او دیده را دریا کنم^{۷۲}

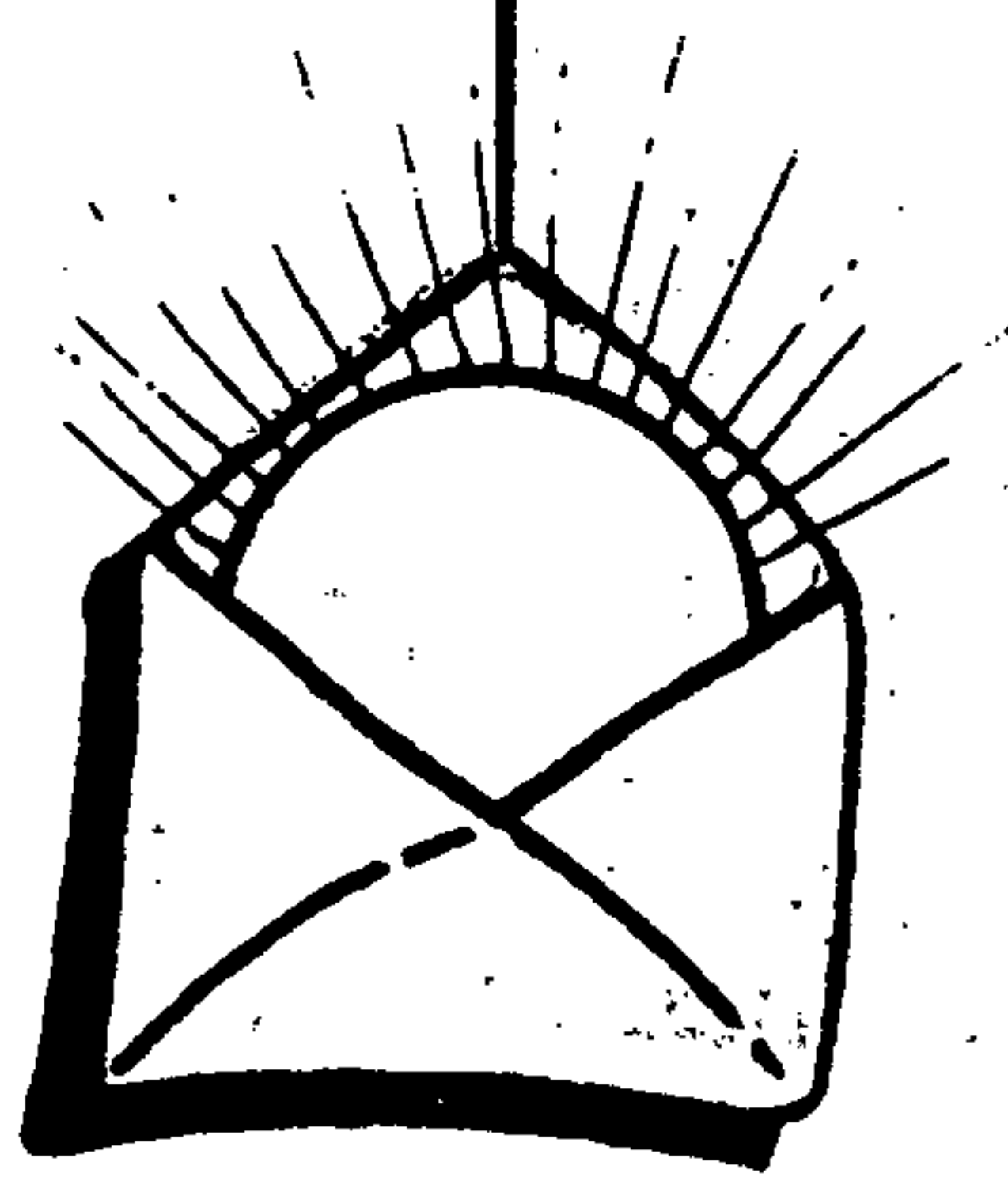
۹- حضور در حج

به سفری رهسپاری که آخرین سفیر الهی (علیه السلام) نیز در ایام حج آن جا است و تکبیر و تهلیل و تسبیحات، با ذکر او، از این سرزمین، به سوی آسمان بالا می‌رود! چه پیوند زیبایی! هوایی را استنشاق می‌کنی که یوسف زهرا (علیها السلام) در آن هوا نفس می‌کشد!... عبید بن زراره می‌گوید: صادق آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌فرمایند:

یفقد الناس امامهم یشهد الموسم فیراهم ولایرونه؛^{۷۳}

مردم، امام خود را نیابند. او، در موسم حج، شاهد ایشان است و آنان را می‌بیند، اما آنان، او را

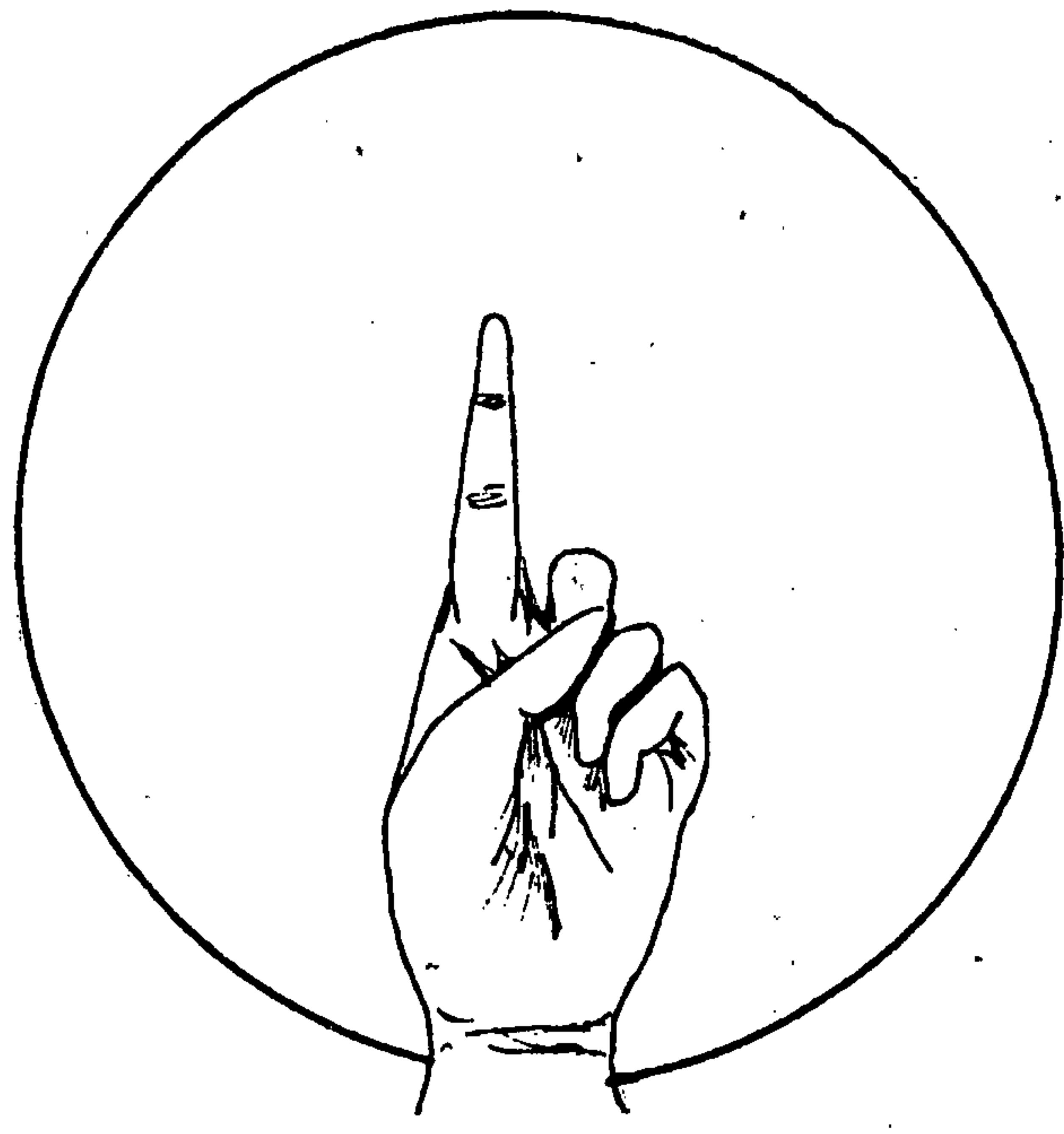
نمی‌بینند.



انظر

۲۰۵

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱



ابو محمد حسن بن و جنای نصیبی، پنجاه و چهار مرتبه به حج بیت الله الحرام مشرف شد به امید آن که جمال یار را زیارت کند. بعد از رسیدن به آرزویش، امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به او می فرماید: «ای حسن! آیا فکر کردی که امر تو بر من مخفی بود؟! به خدا قسم! هر حجی که انجام دادی، من با تو بودم...»^{۷۴}

لذا محمد بن عثمان عمری، نایب دوم، در این خصوص، قسم جلاله یاد کرده و فرموده:

«والله! ان صاحب هذا الأمر ليحضر الموسم كل سنة يري الناس و يعرفهم و يروونه و لا يعرفونه»^{۷۵}

آن حضرت، هر سال، در موسم حج حضور می یابد و مردم را می بیند و می شناسد، اما مردم او را می بینند، ولی نمی شناسند.»

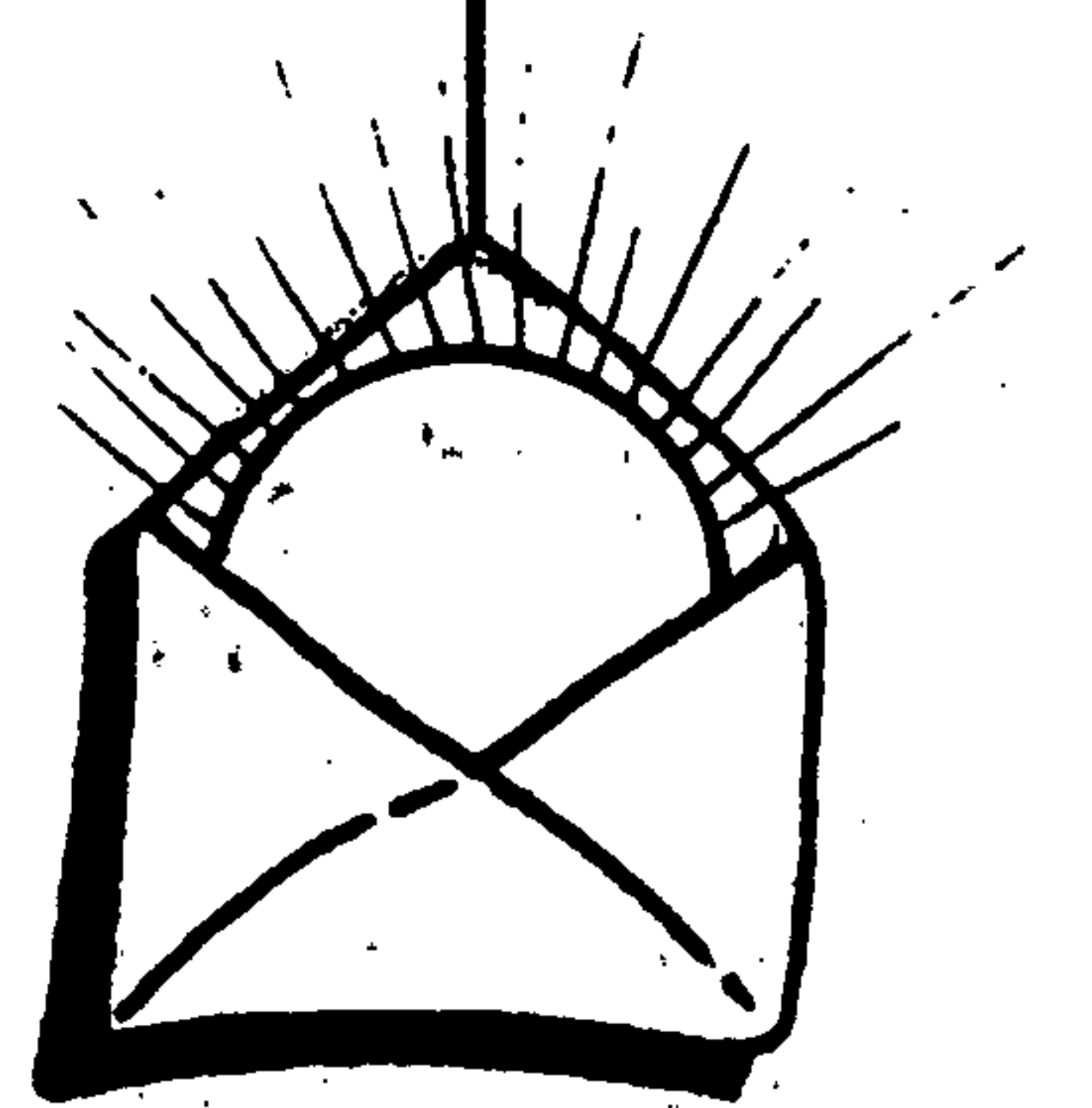
از ایشان سوال کردند: «شما حضرت (عج) را دیده اید؟». گفت: «بله. آخرین بار، حضرت را در بیت الله الحرام دیدم در حالی که می فرمود: «اللهم انجز لي ما وعدتني؛ پروردگارا! وعده هایی را که به من دادی، تحقق بخش.» نیز فرموده است:

آن حضرت را دیدم که پرده ی خانه ی کعبه را در مستجار گرفته و می فرمود: «اللهم انتقم من أعدائي پروردگارا! از دشمنان ام انتقام بگیر.»^{۷۶}

مونس او، حضرت خضر نیز همراه او است. امام رضا (علیه السلام) در این باره می فرماید: «ان الخضر ليحضر الموسم كل سنة فيقضي جميع المناسك و يقف بعرفة فيؤمن على دعاء المؤمنين»^{۷۷} حضرت خضر، همه ساله، در موسم حج شرکت می کند و مراسم حج را انجام می دهد و در عرفات می ایستد و به دعای مؤمنان آمین می گوید.»

۱۰. حج، وصال یار

حضور سبز حضرت بقیة الله، حجة بن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در مراسم حج و بویژه در عرفات و منی، سبب شده که برخی از عاشقان حضرت اش، در ایام حج، گل روی او را مشاهده کنند و به آرزوی خود برسند.



انظار

۲۰۶

رسید مرزده که ایام غم نخواهد ماند

چنان نماند چنین هم نخواهد ماند

□ علی بن مهزیار اهوازی می گوید:

«من، بیست مرتبه به زیارت خانه خدا مشرف شدم، در حالی که در تمام این سفرها، قصدم، دیدن امام زمان (علیه السلام) بود؛ چون، شنیده بودم، هر سال، در ایام حج، آن حضرت، برای زیارت خانه‌ی خدا به مکه می‌رود، ولی در این بیست سفر، راه به جایی نبردم و موفق نشدم تا این که...»^{۷۸}

ادامه را از زبان این قلم بشنوید:

تا این که آخرین بار، حج‌اش، حج شد و به منتهای آرزویش رسید، و جان تشنه‌اش را سیراب، و رخسار خسته‌اش را طراوت بخشید.

نصیب من، عرفات و مقام و مشعر کن

به شوق دیدن خود، راهی منایم کن

تمام حج، به لقای جناب حضرت تست

عطا، در این سفر، از نعمت لقایم کن^{۷۹}

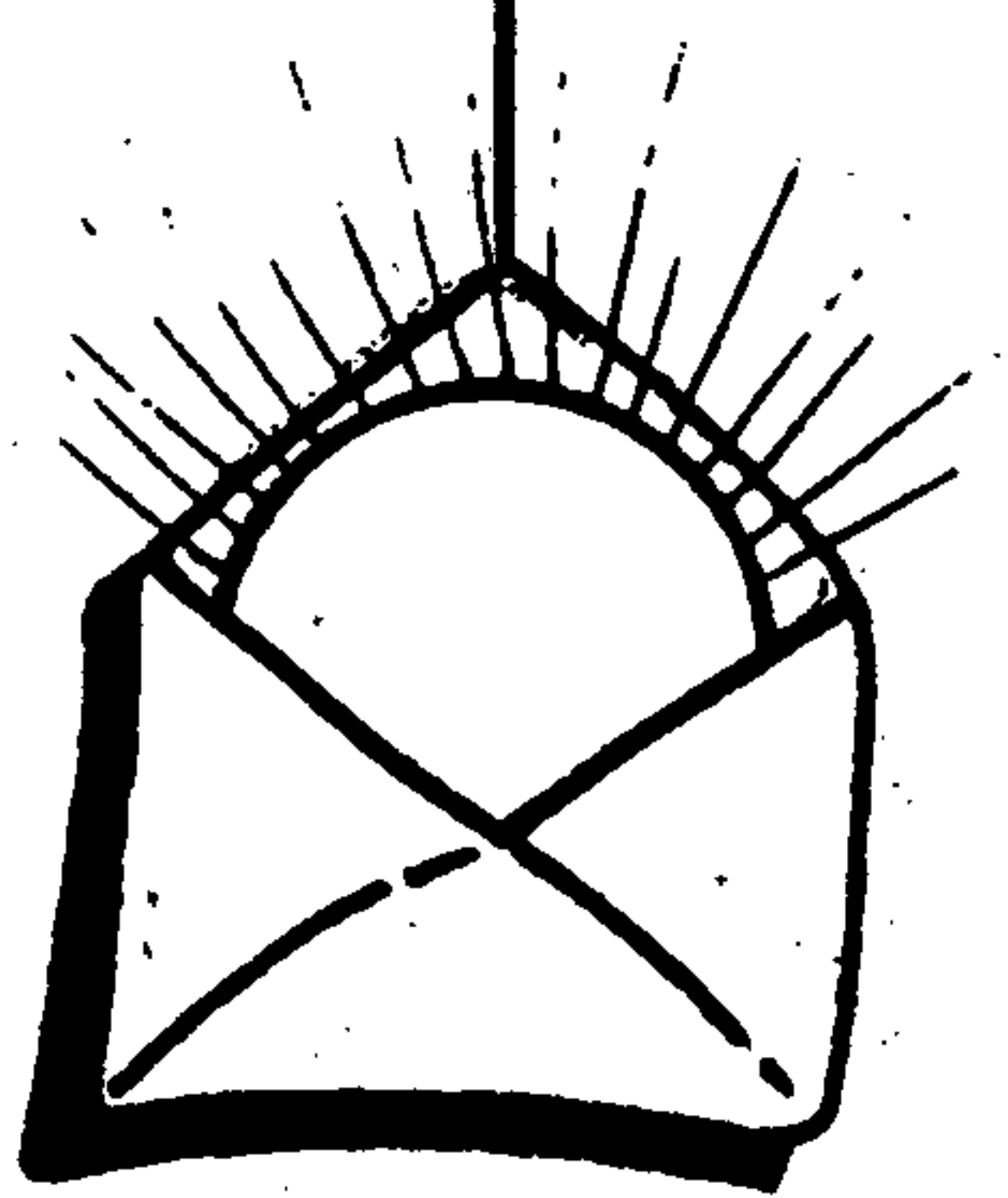
□ آیه الله سید محسن امین عاملی (رحمة الله علیه) صاحب کتاب ارزش مند اعیان الشیعة

می گوید:

«... این جانب، به مکه مشرف شدم و در همه جا، از طواف گرفته تا عرفات، منی و مشعر، دل در شور و عشق حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) داشتم؛ چرا که با الهام از روایات و استفاده از اخبار، یقین داشتم که آن بزرگوار، همه ساله، در موسم حج، تشریف دارند و مناسبک را به جای می‌آورد. از خدا خواستم که مرا به فیض دیدار نائل آورد، اما ایام حج سپری شد و موفق نشدم، در این اندیشه بودم که چه کنم؟ آیا به لبنان برگردم و سال بعد برای زیارت و در پی مقصود بازگردم و یا این که همان جا رحل اقامت افکنده و از خدا، حجت او را طلب کنم؟»

پس از محاسبه‌ی بسیار، تصمیم بر ماندن گرفتم تا شاید خداوند مدد کند و توفیق یار گردد و به منظور برسم.

تا مراسم سال بعد، ماندم، اما با همه‌ی تلاش و جست و جو، سال بعد هم توفیق دیدار نیافتم. باز هم ماندم و تا سال سوم و چهارم و پنجم و یا هفتم، این توقف ادامه یافت. در آخرین سال توقفام در مکه که موسم حج فرارسید، پس از انجام دادن مناسک حج، روزی پرده‌ی خانه کعبه را گرفتم و بسیار اشک ریختم و به بارگاه خداوند گله بردم که چرا توفیق دیدار حاصل نیامده است؟ تا این که پس از راز و نیاز...^{۸۰} او هم موفق می‌شود و جان خسته‌اش را رونق و رفق می‌بخشد.



انظار

۲۰۷

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

گر بنده بُود بنده، کسی جانب او نیست
 بی پرده سراپرده‌ی آن شاه، توان یافت
 جز پرده‌ی عصیان، نبود حایل دیدار
 گر ابر گناهان رود آن ماه توان یافت
 ما را چه لیاقت به شرف یابی دائم
 این بس که گهی فرصت کوتاه، توان یافت^{۸۱}

□ ابن قولویه به سند خود از ابی عبدالله بن صالح روایت کرده است که آن حضرت را در برابر حجرالاسود دیده است. زمانی که مردم برای بوسیدن آن کشمکش می کردند، آن حضرت (علیه السلام) فرمودند:

«به این نحو، مأمور نشده اند.»^{۸۲}

روزی که آخرین خورشید آسمان تاب ناک امامت و ولایت، از بام کعبه طلوع کند، برای ما رابطه و پیوند حج و ولایت بیش تر واضح خواهد شد.

۱۱- ظهور از کعبه

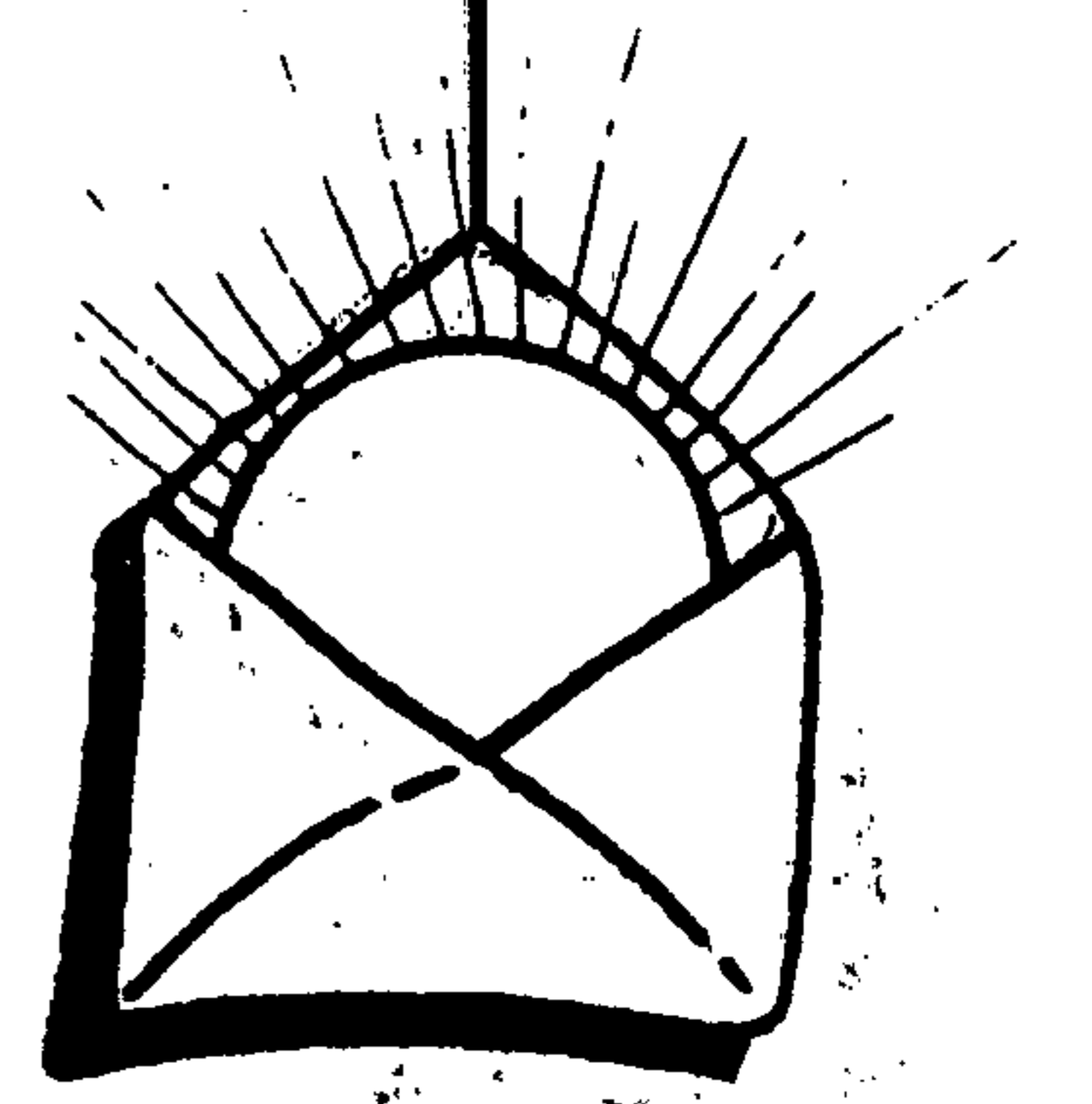
یکی دیگر از جلوه های پیوند کعبه و حج با ولایت، ظهور آن حضرت (عج) در کنار خانه ی خدا است. در برخی از روایات، «یوم الحج الاکبر» در آیه ی شریف «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ»^{۸۳} تأویل به روز ظهور شده است.^{۸۴} امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

ان القائم اذا خرج، دخل المسجد الحرام فيستقبل الكعبة ويجعل ظهره الى المقام ثم يصلي ركعتين ثم يقوم، فيقول: «يا أيها الناس! أنا أولى الناس بآدم... يا أيها الناس! أنا أولى الناس بمحمد»^{۸۵}؛

چون مهدی ظهور کند، به مسجد الحرام رود. رو به کعبه و پشت به مقام ابراهیم بایستد و دو رکعت نماز گزارد. آن گاه صلا دهد: «ای مردمان! من ام یادگار آدم، یادگار ابراهیم، یادگار اسماعیل، یادگار محمد.»

در روایت دیگری، امام محمد باقر (علیه السلام) می فرماید:

«والقائم يومئذ بمكة عند الكعبة مستجيراً بها يقول: ... «فمن حاجني في آدم فأنا أولى الناس بابراهيم، ومن حاجني في نوح، فأنا أولى الناس بنوح، ومن حاجني في ابراهيم فأنا أولى الناس بابراهيم، ومن حاجني في محمد فأنا أولى الناس بمحمد»^{۸۶}...



انظار

۲۰۸

سال دوم / شماره ی ششم / زمستان ۸۱

قائم، در آن روز، در مکه است و در خانه‌ی کعبه به مردم می‌گوید: «آن کس که از آدم سخن گوید، من وارث آدم هستم، و آن کس که از نوح سخن گوید، من وارث نوح هستم، و آن کس که از ابراهیم سخن گوید من وارث ابراهیم هستم، و آن کس که از محمد سخن گوید، من وارث محمدم.»

سپس یاران اش را فرامی‌خواند و آنان مانند پروانه، گرد شمع وجودش جمع می‌شوند. امام صادق (علیه السلام) در این خصوص می‌فرماید:

يقف بين الركن والمقام فيصرخ صرخة فيقول: «يا معاشر نقبائي وأهل خاصتي ومن ادّخرهم الله لنصرتي قبل ظهوري على وجه الأرض! اتتوني طائعين...»^{۸۷}؛

در میان رکن و مقام می‌ایستد. آن گاه بانگ بر می‌آورد: «ای فرماندهان من! ای نزدیکان من! ای کسانی که خداوند پیش از ظهور من، آنان را برای یاری من در روی زمین ذخیره کرده است. اینه سوی من پشت‌تایند و به فرمان من گردن نهید...»

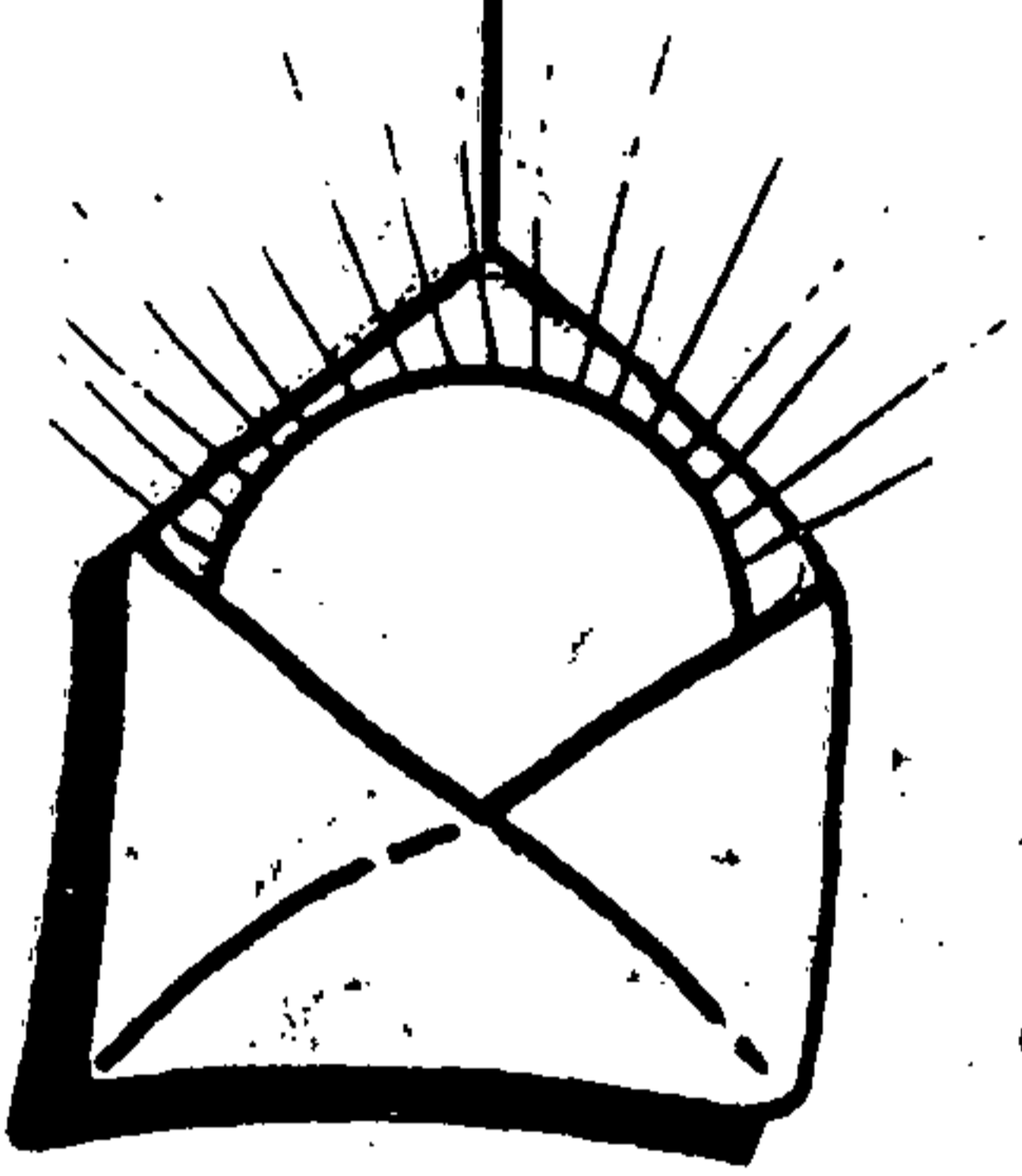
در این لحظه، آنان، بانگ امام را می‌شنوند و به سوی او می‌شتابند.

آن گاه نوبت بیعت فرامی‌رسد^{۸۸} و حجر الأسود شاهد این ماجرا است و شهادت می‌دهد. امام صادق (علیه السلام) در این رابطه می‌فرماید:

«... والى ذلك المقام يسند القائم ظهره، وهو الحجة والدليل على القائم، وهو الشاهد لمن وافى ذلك المكان والشاهد على من ادى اليه الميثاق والعهد الذى أخذ الله عز وجل على العبد»^{۸۹}؛

حجر الاسود، تکیه گاه و دلیل و حجت برای حضرت مهدی (عج) است. به هنگام بیعت مردم با حضرت، شاهد بر وفای به عهد و میثاقی است که خداوند از بندگان در عالم ذر گرفته است. «از مکان ظهور»، «سخنان حضرت به هنگام ظهور»، «جمع شدن یاران»، «شهادت حجر الاسود»... پیوند عمیق حج و ولایت رخ می‌گشاید، اما سوال مهم این است که «به راستی چرا کعبه؟»

از این که پیامبر در این سرزمین مبعوث شد و وارث اش امام حسین (علیه السلام) برای زنده ماندن دین جدش، از مکه شروع کرد و فرزندش، سالار ساجدان، پیام رسان کربلا، در معرفی خود، «أنا ابن مكة ومنى؛ أنا ابن زمزم والصفاء...»^{۹۰} فرمود، نقش و جایگاه استراتژی آن روشن می‌شود. امروز، جهان غیر اسلام، کعبه را به عنوان مرکز اسلامی می‌شناسد و حتی برای مسلمانان نیز نقش محوری دارد. این نقطه، تنها جایگاهی است که همه‌ی فرقه‌های و نحله‌های اسلامی، گرد آن جمع می‌شوند. به حقیقت باید گفت، تنها عامل قوام و قیام مردم و



انظار

۲۰۹

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

زنده ماندن دین و مسلمانان و مقاومت آنان در برابر کفر، «کعبه» است.
خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

«جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس»^{۹۱}؛

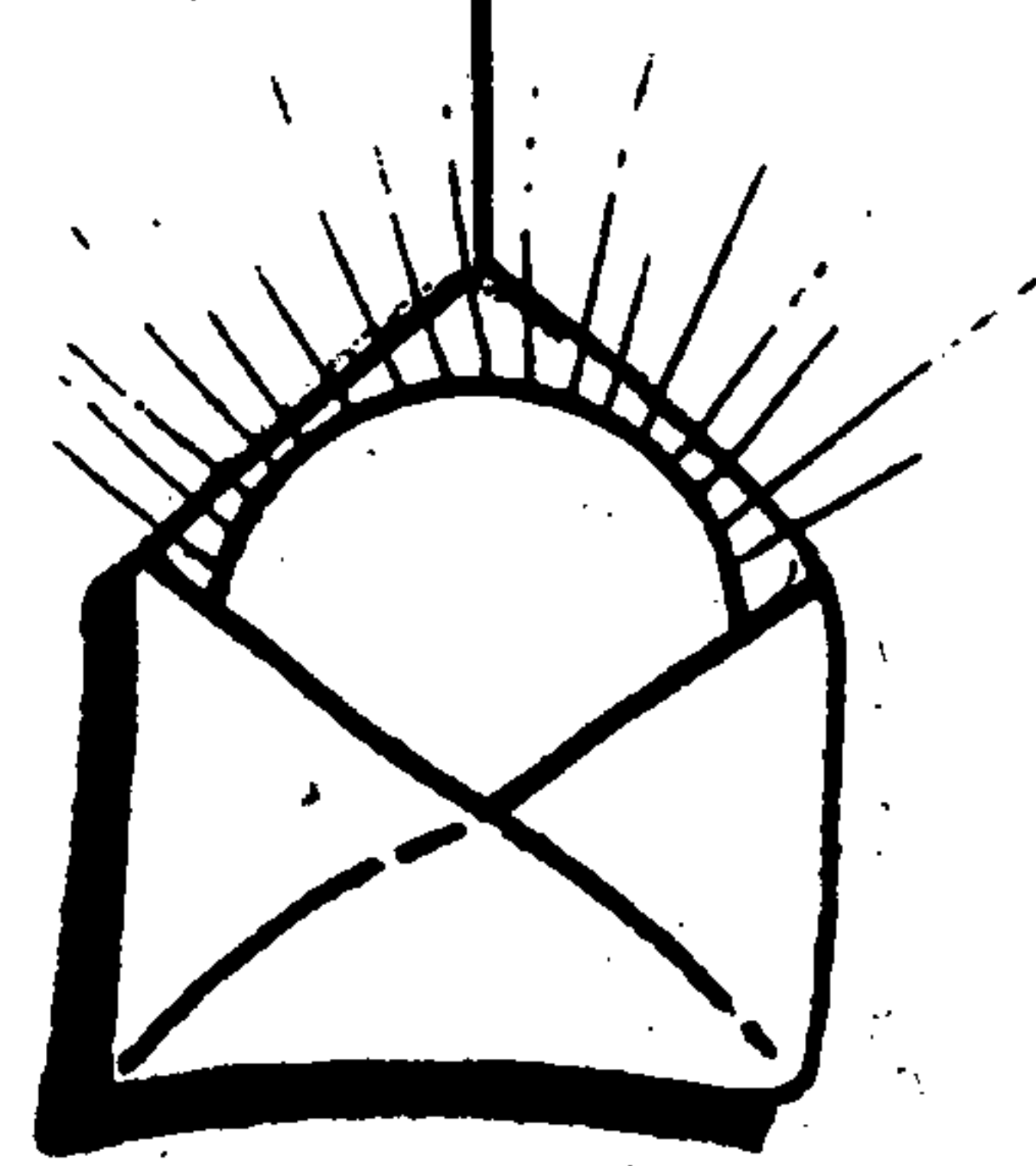
خداوند کعبه - بیت الحرام - را وسیله ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده است.

امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید:

«ولایزال الدین قائماً ما قامت الكعبة»^{۹۲}؛

تا زمانی که کعبه پابرجاست، دین اسلام نیز پابرجاست.»

مولود کعبه و شهید محراب، امام علی (علیه السلام) از این کانون نور، «عَلَم و پرچم اسلام» یاد می نماید^{۹۳} که بر فراز ستیغ سراسر عظمت و افتخار تاریخ اسلام تعبیه و نصب گردیده است. این پرچم سرافراز و همیشه پیروز «بیت الله»، همواره نشانه ی «حاکمیت الله» خواهد ماند که هم قبله ی مقبلان عالم است و هم مقصد سالکان پای در راه و مطاف زائران دل آگاه. از این رو، امام زمان قائم آل محمد (علیهم السلام) نیز در آغاز قیام جهانی خود، بر محور قیام و قوام جوامع انسانی، تکیه می فرماید و تمام جهان را از عدل و داد پر می کند.



انظار

۲۱۰

۱۲- مطاف در دولت یار

منحرف شدن اسلام از مسیر اصلی اش بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، و شدت فتنه هایی که در عصر غیبت حاصل می شود، تا جایی است که برخی، حج را برای تجارت و تفریح و نام و نان^{۹۴} و برخی از کشورهای اسلامی، از حج منع شده^{۹۵} و به سبب ناامنی راه ها، برخی حجاج، غارت می شوند،^{۹۶} منتها روزی که حضرت بقیة الله (علیه السلام) ظهور کنند، به جهت رشد تربیتی و اخلاقی^{۹۷} تمام این مشکلات حل می شود و همه ی زمان ها و مکان ها و افراد، طعم شیرین عدالت را می چشند. بهره ی «مطاف» از این عدالت شنیدنی و دیدنی است!
امام صادق (علیه السلام) در این خصوص می فرماید:

«أول ما يظهر القائم من العدل أن ينادى مناديه: أن يسلم صاحب النافلة لصاحب الفريضة

الحجر الأسود و الطواف»^{۹۸}؛

نخستین چیزی که از عدالت قائم ظاهر می شود، این است که منادی، اعلام می کند: آنان که

طواف مستحبی می کنند، «مطاف» (محل طواف) و «حجر الاسود» را برای کسانی که طواف واجب می کنند، خالی کنند.»

یکی دیگر از جلوه های بهره ی این سرزمین مقدس از دولت کریمه ی امام زمان (عج) اصلاحاتی است که حضرت در سرتاسر جهان، از جمله، این سرزمین، انجام می دهد.

۱۳. حرمین و اصلاحات خاتم الأولیاء (عج)

این اصلاحات، مربوط به باز گرداندن مسجد الحرام، مسجد النبی و مقام ابراهیم به اندازه ی اصلی خودشان است.

امام صادق (علیه السلام) در این رابطه می فرماید:

«القائم یهدم المسجد الحرام حتی یرده الی أساسه و مسجد الرسول (صلی الله علیه و آله وسلم)

الی أساسه و یرد البیت الی موضعه و أقامه علی أساسه؛^{۹۹}

حضرت قائم (عج) ساختمان مسجد الحرام را ویران می کند و آن را به ساختمان نخستین و

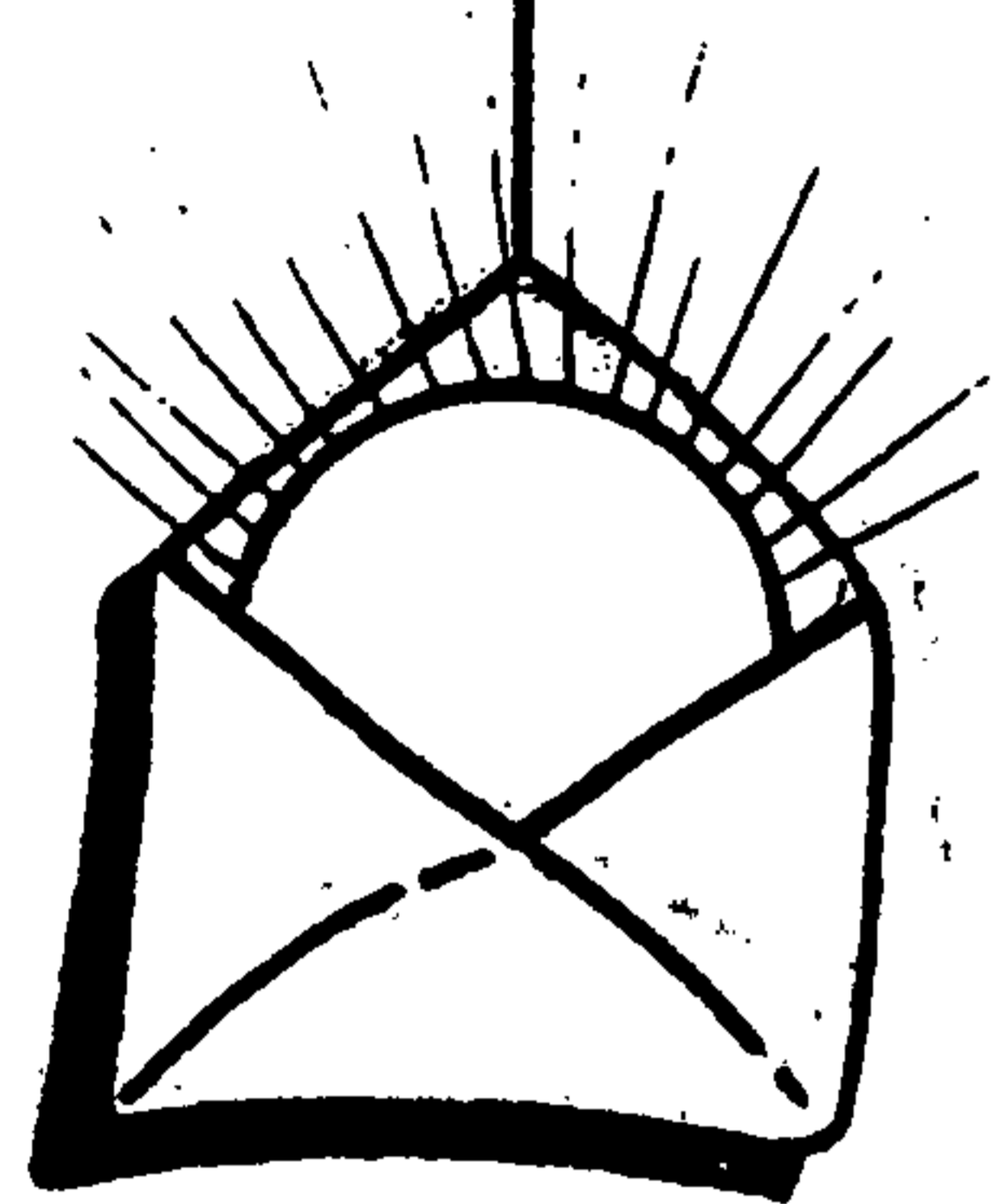
اندازه ی اصلی اش باز می گرداند. مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را نیز پس از ویران کردن

به اندازه ی اصلی اش باز می گرداند و کعبه را در جایگاه اصلی اش می سازد.»

نیز در روایت دیگری امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«هنگامی که حضرت قائم قیام کند، خانه ی خدا را به اندازه ی نخستین آن باز می گرداند.»^{۱۰۰}

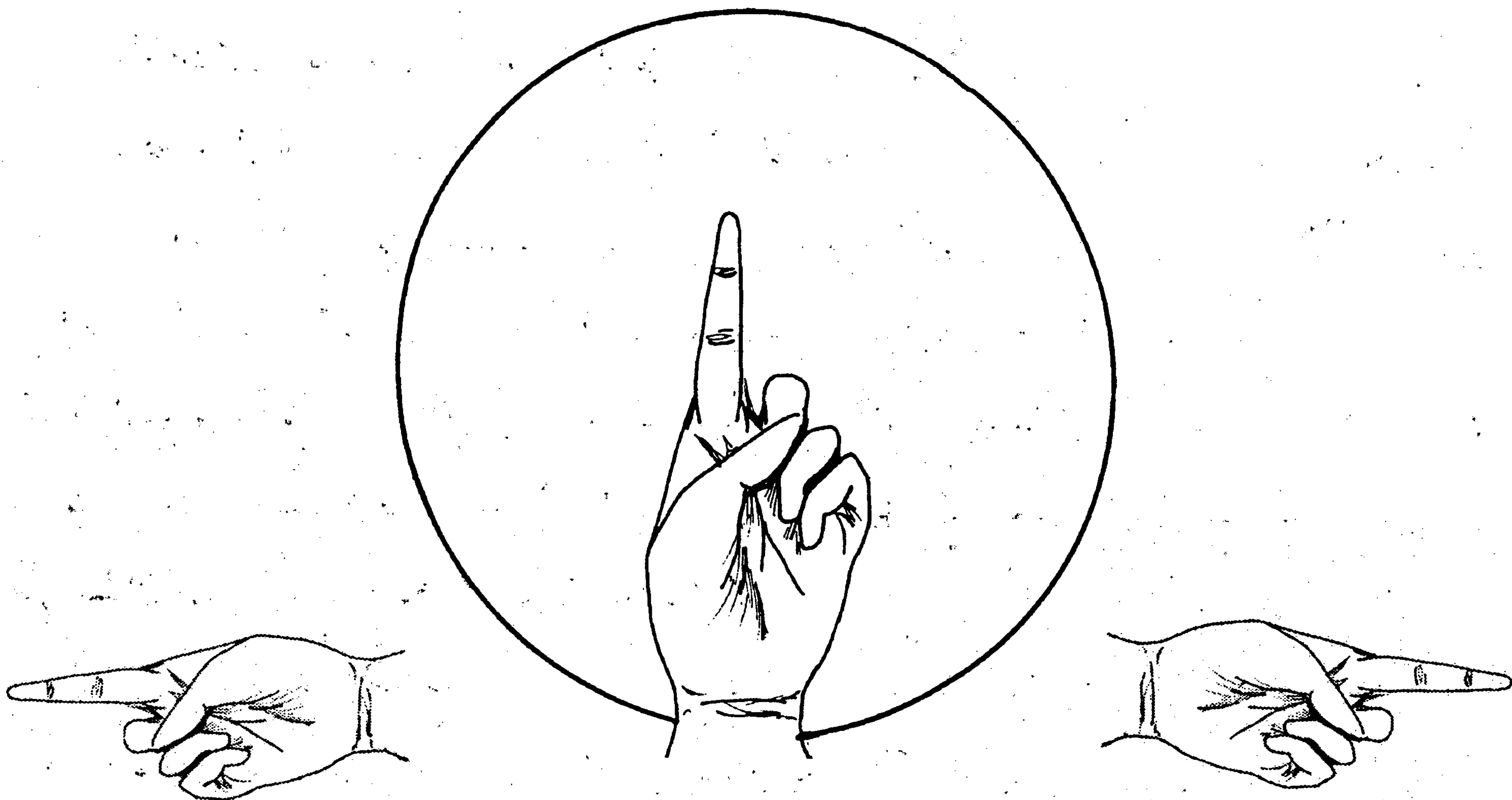
می دانیم که مسجد الحرام پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تا کنون بارها



انظار

۲۱۱

سال دوم / شماره ی ششم / زمستان ۸۱



گسترش داده شده و از هر سو، بر آن افزوده شده است؛ اما با همه‌ی اینها باز هم به وضعیّت اصلی خویش و نقطه‌ای که ابراهیم (علیه السلام) برای آن خط کشی کرد، نرسیده است، چرا که پایه‌ها و حدود اصلی آن از «جزوره»^{۱۰۱} یا نقطه‌ای می‌باشد که میان «صفا» و «مروه» است. این مطلب را از امام صادق (علیه السلام) آورده‌اند که در پاسخ فردی که از حدود مسجد الحرام می‌پرسید و می‌گفت: «آیا آنچه را به مسجد الحرام افزوده‌اند، جزو آن است یا نه؟»

فرمود: «آری! همه جزو مسجد الحرام است و با همه‌ی این افزودنها به مساحت آن، هنوز به آن نقشه خطی که ابراهیم و اسماعیل برای مسجد ترسیم کردند، نرسیده است.»^{۱۰۲} و فرمود:

«خط ابراهیم بُمکة ما بین الحزورة الی المسعی، فذلک الذی خط ابراهیم.^{۱۰۳} ابراهیم (علیه السلام) در مکه میان «جزوره» تا نقطه‌ای که محل وسیعی است خط کشی کرد و این خط کشی و نقشه، حدود مسجد است.»

و نیز «حسین بن نعیم» از امام صادق (علیه السلام) در مورد نماز خواندن در قسمتهای جدیدی از مسجد الحرام سوال کرد، فرمودند:

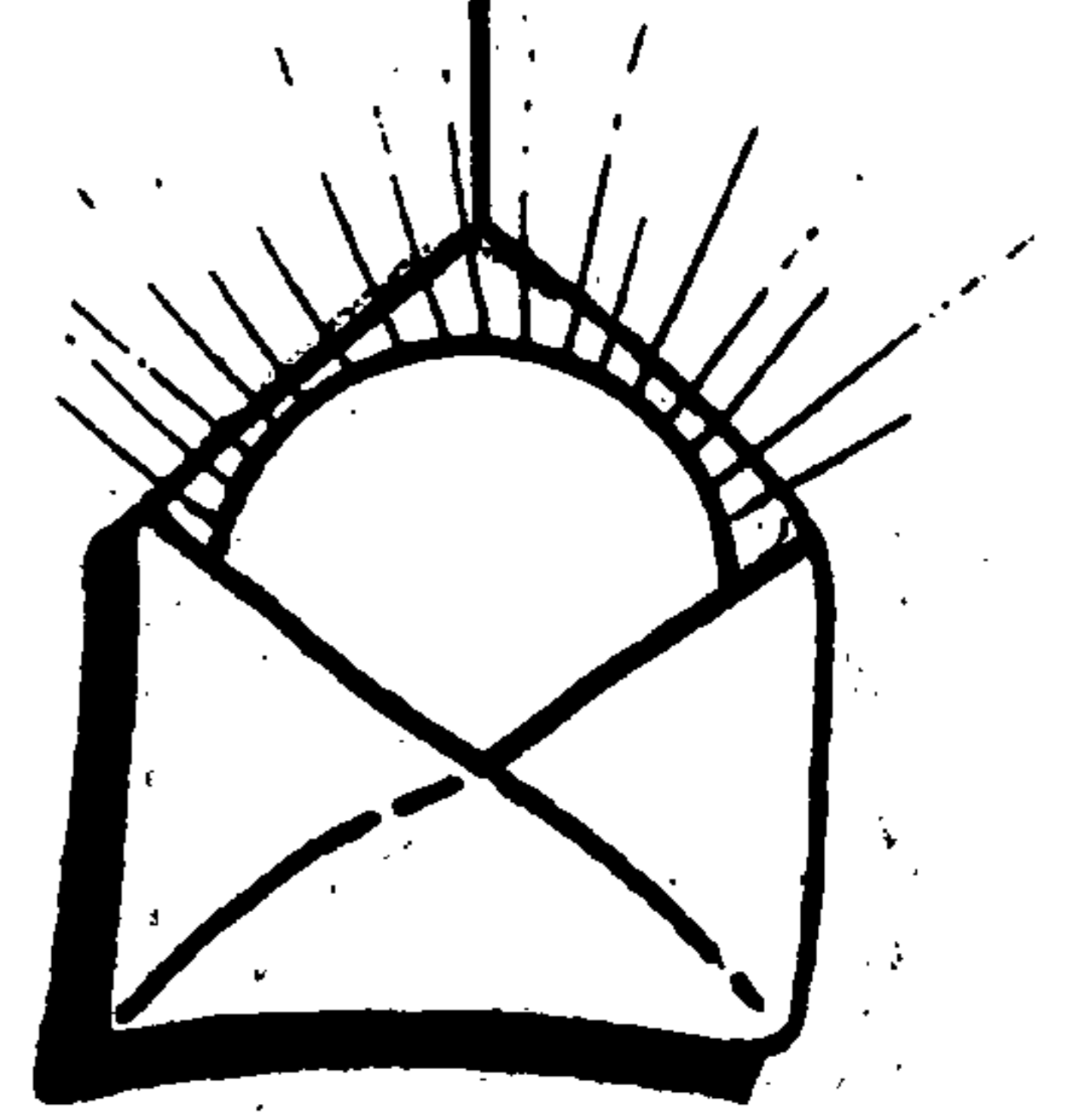
ابراهیم و اسماعیل حدود مسجد را میان صفا و مروه، تعیین کردند و مردم پیش از این تا صفا طواف می‌کردند...^{۱۰۴}

مرحوم فیض کاشانی در مورد جمله‌ی امام صادق (علیه السلام) که می‌فرماید: «فکان الناس یحجون الی الصفا» یا بنا بر نسخه‌ی دیگری «یحجون من مسجد الصفا» دو احتمال می‌دهد: نخست اینکه: ممکن است منظور این باشد که مردم تا صفا طواف می‌کردند. دوم اینکه: از مسجد الحرام احرام می‌بستند.^{۱۰۵}

به هر حال خلاصه‌ی این روایات، بیانگر این نکته است که مسجد الحرام در اصل، بسیار بزرگتر از مسجد الحرامی است که اکنون می‌نگریم و هنگامی که امام مهدی (علیه السلام) ظهور نماید، دیوار احاطه کننده‌ی مسجد را عقب می‌کشد و دیواری بر جایگاه اصلی آن، همان نقطه‌ای که ابراهیم و اسماعیل آن را برای مسجد الحرام خط کشی کردند بنیاد می‌کند و این کار، طواف برگرد خانه دوست را برای عاشقان آسان می‌سازد. بویژه که شمار زائران بیت الله نیز در عصر درخشان آن گرامی، به دهها میلیون نفر می‌رشد.^{۱۰۶}

در ادامه روایت گذشته آمده که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«هنگامی که قائم پیاخیزد... مقام ابراهیم را به جایگاه اصلی آن باز می‌گردانند.»



انظار

۲۱۲

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

می دانیم که مقام ابراهیم، صخره‌ای است که آن پیامبر بزرگ به هنگام ساختن کعبه روی آن ایستاده است و آن صخره، در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در جوار کعبه بوده است. از این رو از جمله کارهای امام مهدی (علیه السلام) پس از ظهور در مکه مکرمه، بازگرداندن «مقام ابراهیم» به جوار کعبه و جایگاه اصلی آن است و این از کارهایی است که طواف بر گرد خانه خدا را آسان می‌سازد چرا که در آن صورت دیگر لازم نیست که طواف تنها میان رکن و مقام باشد، بلکه تنها طواف بر گرد کعبه کافی است، گرچه اکنون به فتوای برخی فقها، طواف میان رکن و مقام واجب است که این، با بازگشت دادن مقام به جای اصلی خود برداشته می‌شود و طواف بر گرد کعبه، کفایت می‌کند.

یکی دیگر از بهره‌مندی‌های کعبه که در خاتمه‌ی این روایات آمده، تسویه حساب با سارقان کعبه است. در حقیقت، امام زمان (عج) به هنگام ظهور، کعبه را از لوٹ آنان پاک می‌فرماید.

۱۴. تولیت کعبه و اقدامات خاتم الأولیاء (عج)

قیام برای تطهیر کعبه و نجات آن از دست اشراز، آیین ابراهیمی است؛ زیرا، خداوند می‌فرماید:

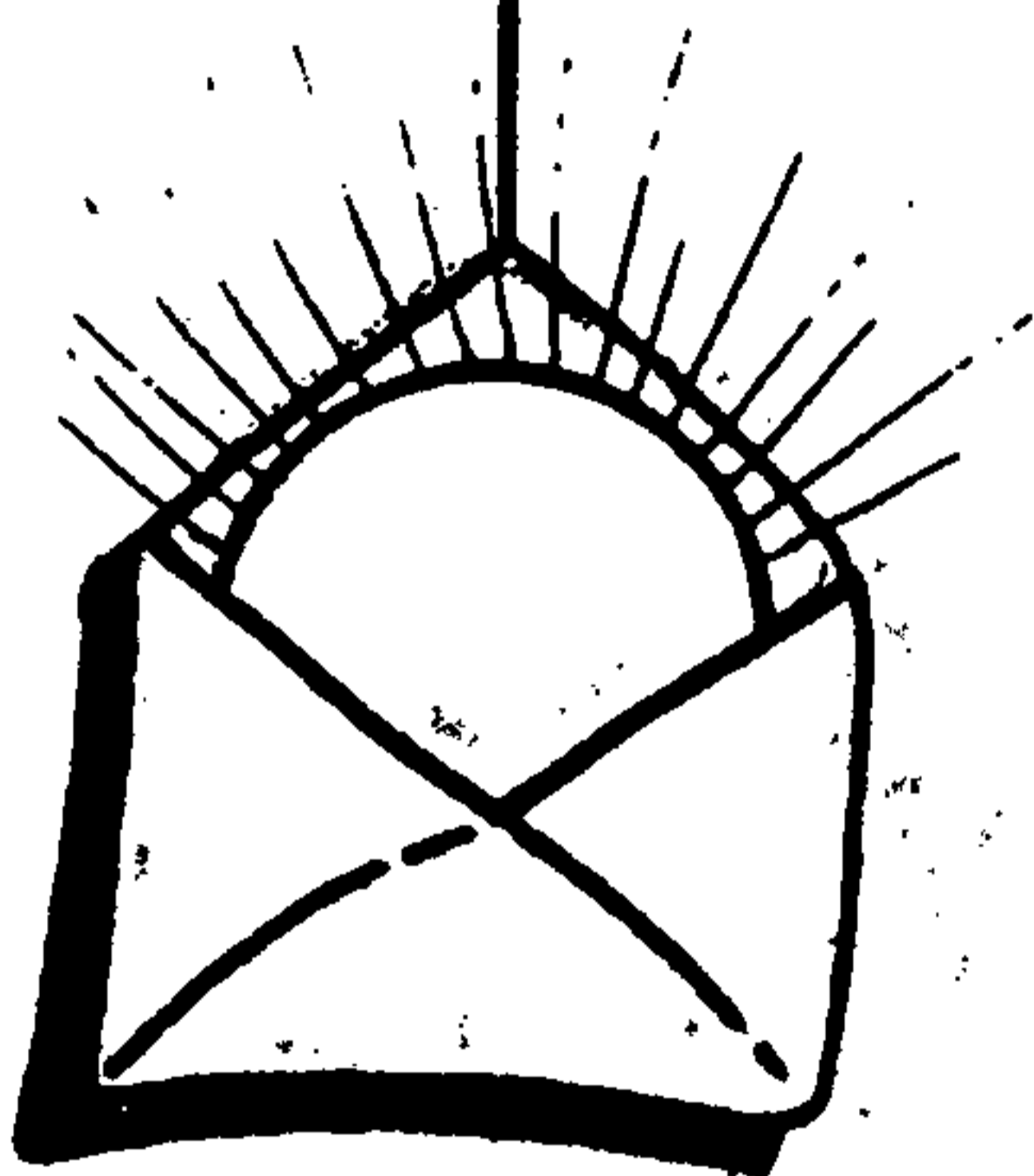
«وَعَهَدْنَا لِي اِبْرَاهِيمَ وَاسْمَاعِيلَ اَنْ طَهَّرَا بَيْتِي ۱۰۷»؛

و ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که خانه‌ام را پاک و پاکیزه کنند.

گفتنی است، تولیت این بنای توحید تا زمان خلیل خزاعی، به دست قبیله‌ی خزاعه بود و او پس از خود، آن را به دخترش سپرد. او، کلیدداری کعبه را به مردی از قبیله‌ی خزاعه به نام «ابو غبشان» وا گذاشت و «ابو غبشان» این افتخار را در برابر یک شتر و یک مشک شراب به «قصی بن کلاب» فروخت. مثل معروف «أخسر من صفقة أبي غبشان» از این قضیه برگرفته شده است. ۱۰۸ و این تولیت، در گذر زمان، به دست افراد نالایقی سپرده شد که نمونه‌ی بارز آن رانعمانی در الغیبه‌ی خود چنین نقل می‌کند:

سندیر صیرفی از مردی از اهل جزیره، نقل می‌کند که او، کنیزی را به نذر، بر خویشتن واجب کرده بود که به خانه‌ی خدا دهد (یعنی نذر خانه‌ی خدا کرده بود). او را به مکه آورد. آن شخص گوید: من، پرده‌داران خانه را ملاقات کردم و ایشان را از آن کنیز آگاه ساختم و برای هر کسی از ایشان موضوع را بیان می‌کردم، می‌گفت: «او را نزد من بیاور که خدا نذرت را خواهد پذیرفت».

پس وحشت شدیدی از این موضوع به من راه یافت. لذا ما جرار ایه یکی از یاران که اهل مکه بود گفتم: او به من گفت: «آیا از من می‌پذیری؟». گفتم: «آری». گفت: «بنگر به مردی که روی حجر الأسود



انظار

۲۱۳

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

نشسته است و مردانی گرد اویند. او، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (امام باقر علیه السلام) است. نزد او برو و او را از این امر آگاه کن. بین به تو چه می گوید».

نزد او رفتم. گفتم: «خدا، تو را رحمت کند! من مردی از اهل جزیره ام و همراه من کنیزی است که در سوگندی که بر عهده ی من بود، او را نذر خانه ی خدا کرده ام و اکنون او را آورده ام و این جریان را به پرده داران نیز گفته ام و همه می گویند، کنیز را به ما بده، خداوند نذرت را قبول می کند، و من ناراحت هستم».

حضرت فرمود: «ای بنده ی خدا! همانا، خانه، نه چیزی می خورد و نه می آشامد. کنیز خود را بفروش و جست و جو کن و به همشهریان ات که به زیارت این خانه آمده اند، نگاه کن. هر که از ایشان، خرجی اش تمام شده، آن مبلغ را به او بده».

من نیز همان کار را کردم. بعد از آن، هر کدام از پرده داران را ملاقات می کردم، می گفتم: «کنیز را چه کردی؟». آنان را به فرمایش امام (ع) مطلع کردم. آنان به من گفتند: «او، مردی دروغ گو و ناآگاه است که نمی داند چه می گوید...!»

من حرف آنان را به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم. آن حضرت (علیه السلام) فرمود: «تو، سخن آنان را به من گفتی. آیا سخن مرا نیز به ایشان خواهی گفتم؟». عرض کردم: «آری». فرمود: «به ایشان بگو: ابوجعفر به شما پیغام داد، چه گونه خواهید بود اگر دست ها و پاهایتان بریده شود و در کعبه آویخته گردد، سپس به شما گفته شود: فریاد کنید که ما دزدان کعبه ایم؟».

پس هنگامی که خواستم بر خیزم، فرمود: «البته، من، خودم، آن کار را نمی کنم، بلکه آن را مردی از خاندان من انجام خواهد داد».^{۱۰۹}

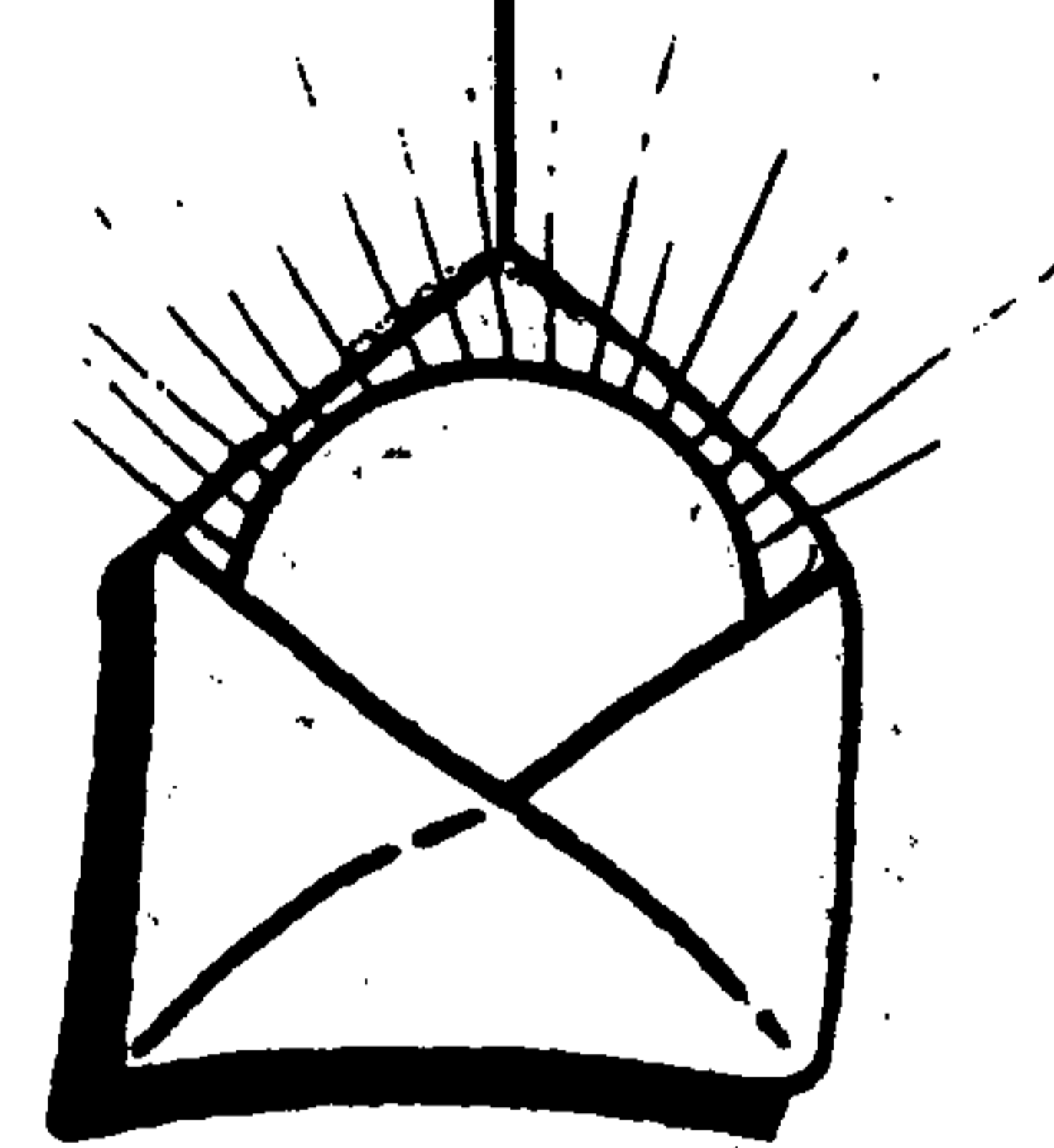
امام صادق (علیه السلام) در این خصوص می فرماید:

أما ان قاتلنا لو قد قام لقد أخذهم فقطع أیدیهم و طاف بهم وقال: «هؤلاء سراق الله»^{۱۱۰}؛
وقتی قائم ماقیم کند، ایشان را بگیرد و دستان شان را قطع کند و به خواری، در کوی و برزن بگرداند و بگوید: «اینان، دزدانی هستند که از خدای دزدند».

در روایت دیگری می فرماید: «... و قطع أیدی بنی شیبۀ السراق و علّقها علی الکعبه»^{۱۱۱}؛
دستان طایفه بنی شیبۀ را که از دزدان کعبه هستند، قطع می کند و بر کعبه می آویزد».

گفتنی است که در عصر ظهور، سارقان کعبه که در زمان امام صادق (علیه السلام) می زیستند، زنده نیستند، لذا شاید اینان، از افراد خطاکاری باشند که در زمان رجعت، به دنیا باز گردند.

بنا بر احتمال قوی تر کسانی که در عصر ظهور به کردار ناشایست آنان راضی و خشنود باشند، مشمول این حکم قرار گیرند؛ زیرا، این قضیه در روایت امام رضا (علیه السلام) بعد از



انظر

۲۱۴

سال دوم / شماره ی ششم / زمستان ۸۱

پرسش و پاسخ هروی از امام (علیه السلام) درباره‌ی علت به کیفر رسیدن بازماندگان قاتلان امام حسین (علیه السلام) مطرح شده است که به فرموده‌ی امام هشتم، گویای این حقیقت است که هر کس از چیزی خشنود باشد، مانند آن است که آن کار را انجام داده باشد. اگر مردی در مشرق کشته شود و مرد دیگری در مغرب به کشته شدن او خشنود باشد، نزد خداوند شریک گناه قاتل است. هروی در ادامه می‌پرسد:

«بأی شی یبدأ القائم منکم اذا قام؟». قال: «یبدأ بینی شیبة فیقطع ایدیهم لأنهم سراق بیت الله عزوجل»^{۱۱۲}.

قائم شما از چه طایفه‌ای شروع می‌کند؟ فرمود: «از بنی شیبه شروع می‌کند. دست‌های آنان را قطع می‌کند؛ زیرا آنان دزدان خانه‌ی خدا در مکه‌ی معظمه هستند». بنابراین، همه جای جهان امن می‌شود، خصوصاً این اماکن مقدس و راه‌هایی که به آن ختم می‌شود.

۱۵. امام زمان (عج) و امنیت حرم

یکی دیگر از بهره‌های حرم، امنیتی است که در دولت کریمه‌ی امام زمان (عج) بر آن سایه می‌افکند.

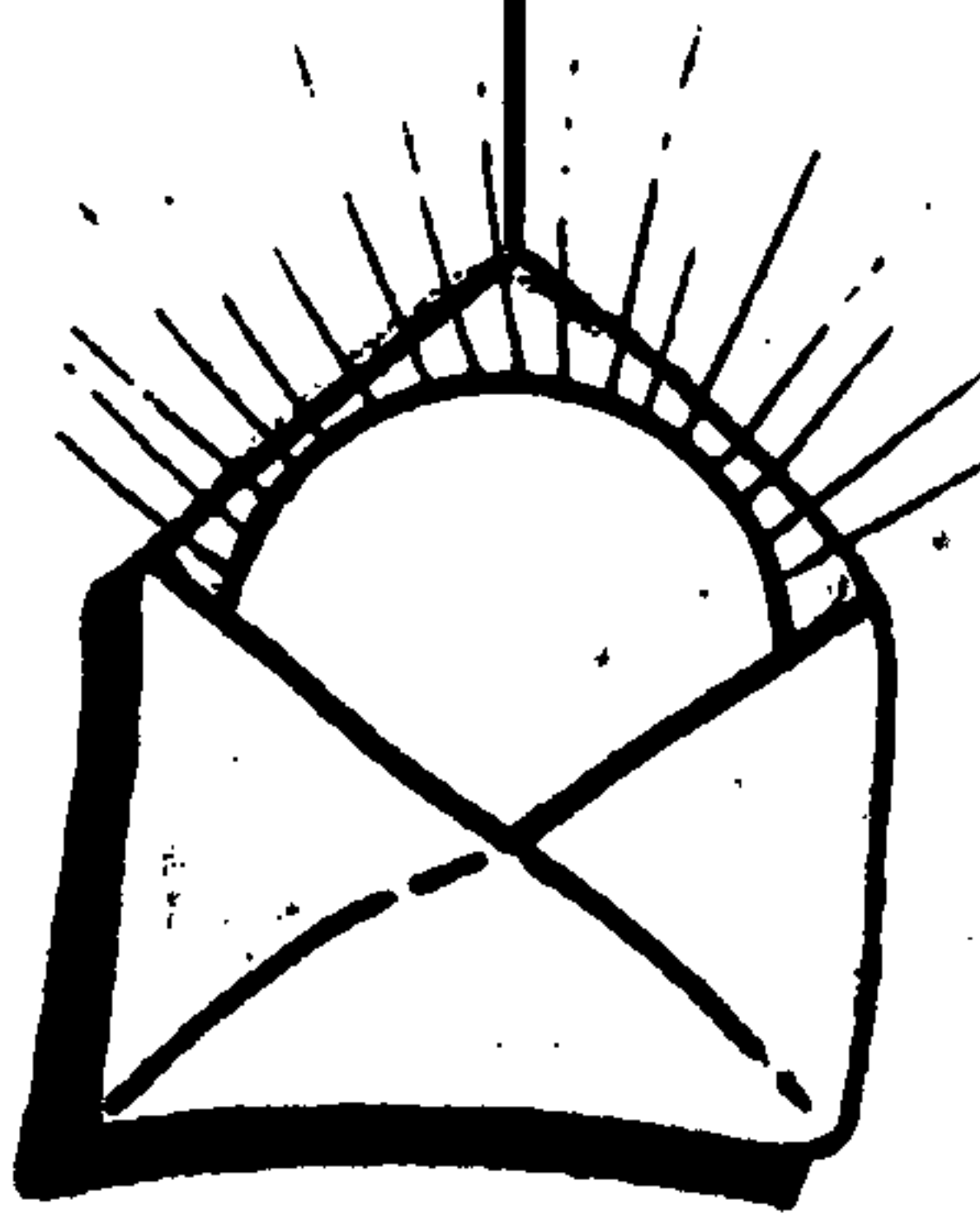
امام صادق (علیه السلام) پس از توییح و مؤاخذه‌ی ابوحنیفه به خاطر انحراف علمی و برداشت‌های ناقص اش، از او می‌پرسد: «منظور از «سیروا فیها لیلی وایاما آمنین» چیست؟». ابوحنیفه گفت: «گویا، مراد، پیمودن فاصله‌ی میان مکه و مدینه باشد».

امام (علیه السلام) پاسخ نقضی به او داد و فرمود: «پس رهنی‌هایی که میان مکه و مدینه صورت می‌گیرد، چیست؟». ابوحنیفه، عاجزانه ساکت شد.

آن گاه امام (علیه السلام) فرمود: «مراد خداوند از «ومن دخله کان آمناً» کدام نقطه از زمین است؟». ابوحنیفه گفت: «مراد، کعبه است».

امام (علیه السلام) فرمود: «پس چه گونه برای ابن زبیر که در کعبه متحصن شده بود، آن گاه که حج کعبه را به منجنیق بست و ویران کرد و او را گرفت و کشت، امن نبود؟». او، ساکت مانده بود.

آن گاه ابوبکر حضرمی به امام صادق (علیه السلام) عرض کرده: «جواب این دو سوال چیست؟». آن حضرت فرمود: «هنگامی که قائم آل محمد (عج) ظهور کند، همه‌ی این راه‌ها امن خواهد شد و هر کس با او بیعت کند و در جمع سپاهیان او در آید، در امان خواهد بود».^{۱۱۳}



انظر

۲۱۵

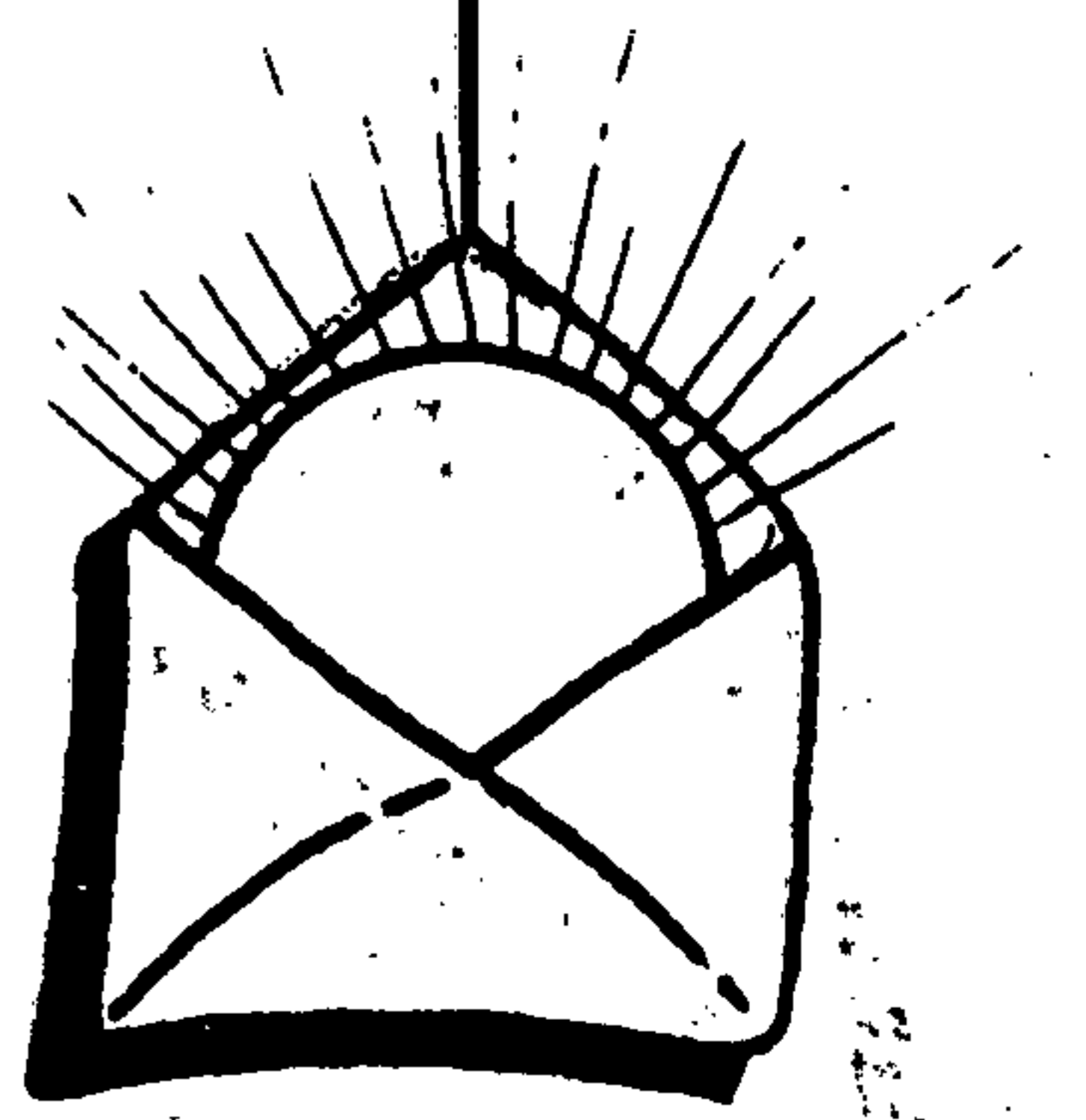
سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

بنابراین، بر زائران محترم، بایسته است که در این نکات دقت کنند و مهم‌ترین وظیفه‌ای که در این سفر بر عهده دارند، انجام دهند.

حرف آخر

مرحوم آیه الله سید محمدتقی موسوی اصفهانی، در بیان وظایف انسان‌ها نسبت به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در این خصوص می‌نویسد:

«حج رفتن به نیابت از آن حضرت و فرستادن نائب که از طرف آن جناب حج انجام بدهد و طواف بیت الله الحرام به نیابت از او و نائب ساختن دیگری تا از طرف آن حضرت طواف کند این کار، میان شیعیان، در روزگار قدیم، متداول و مرسوم بود، و چندین روایت در استحباب این امر وارد شده است. نیز زیارت مشاهد رسول خدا و ائمه‌ی معصوم (علیهم‌السلام) به نیابت از مولایمان صاحب‌الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و گرفتن نائب به این جهت، علاوه بر استحباب، از وظایف منتظران است.»^{۱۱۴}



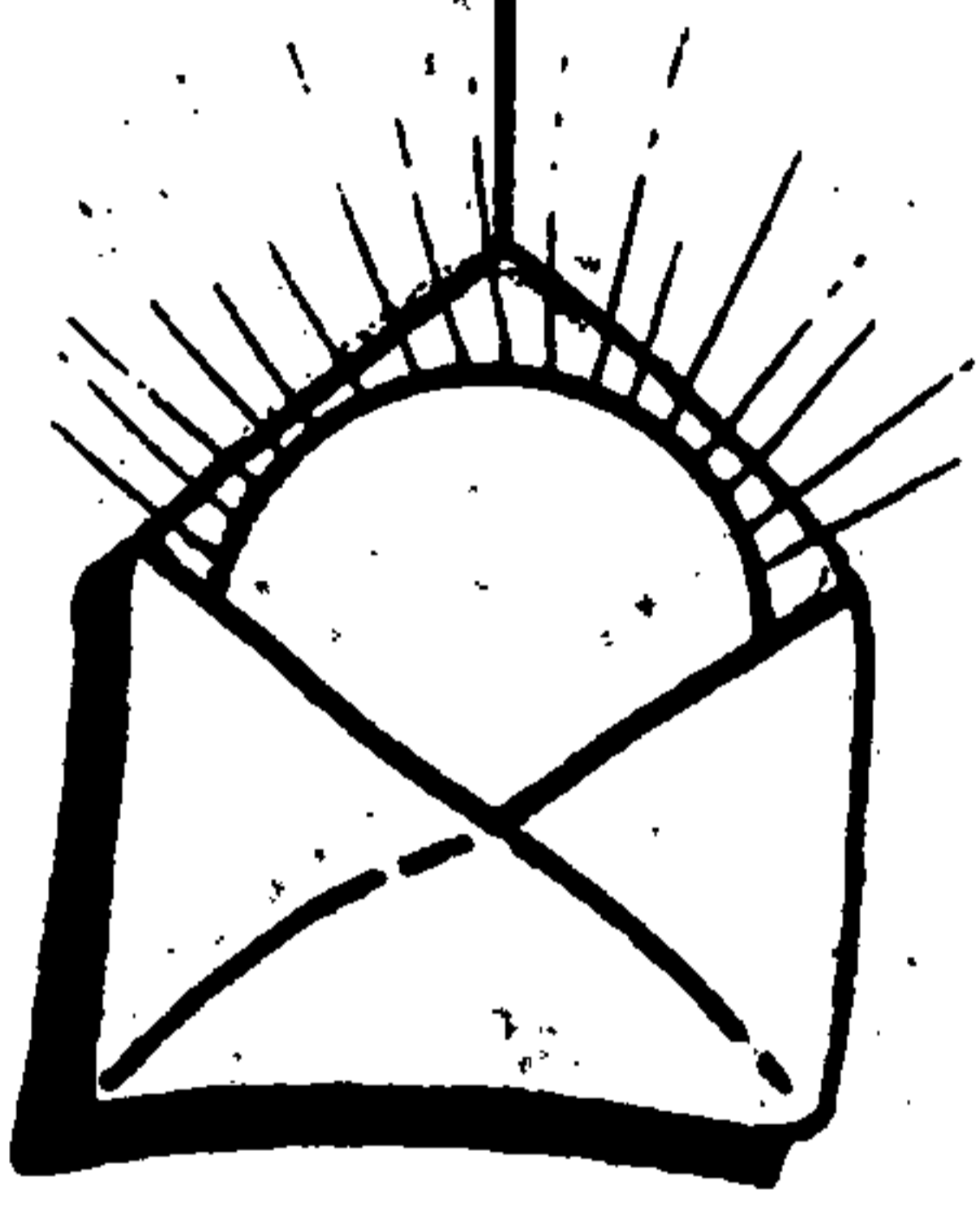
انتظار

۲۱۶

سال نهم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

۱. نغمه های ولایت، سیدرضا مؤید، ص ۲۷۱.
۲. امام صادق (علیه السلام): «لیس شی افضل من الحج الا الصلاة و فی الحج هنا صلاة». (وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۷، ح ۲).
۳. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۱۴.
۴. علل الشرایع، کتاب الحج، ص ۳۹۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۹.
۵. حج: ۲۷.
۶. بقره: ۱۲۵.
۷. امام جعفر صادق (علیه السلام): «بنی الاسلام علی خمس: علی الصلاة والزکاة والصوم والحج والولاية ولم یناد بشی کما نودی بالولاية». (اصول کافی، ج ۲، ص ۲۱). در روایت دیگری، زراره، از امام صادق (علیه السلام) می پرسد: «أی شیء من ذلک أفضل؟». فقال: «الولاية أفضل؛ لأنها مفتاحهن، والوالی هو الدلیل علیهن...». (وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۱، ح ۲). لذا هشتمین حجت خدا، امام رضا (علیه السلام) در بیان مقامات امامت، اشاره ای به این مطلب می کند و می فرماید «... بالامام تمام... الحج؛ تمامیت حج به وسیله ای امام است...». (کافی، باب نادر جامع فی فضل الامام وصفاته، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۱).
۸. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۱۴.
۹. امام صادق (علیه السلام): «... ما یعدله شیء...». (وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۷۸، ح ۷ و ص ۷۷، ح ۳).
۱۰. مستدرک الوسائل، ج ۸، باب ۲۴، ح ۲۲.
۱۱. امام صادق (علیه السلام): «... أما لو أن رجلاً قام ليله وصام نهاره وتصدق بجميع ماله وحج جميع ذهره ولم يعرف ولاية ولی الله فیوالبه ویکون جميع أعماله بدلالته الیه، ما كان له علی الله جل وعز حق فی ثوابه ولا كان من أهل الايمان...». (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹).
- فقیه و محدث عالی مقام، شیخ حر عاملی (رحمة الله علیه) در وسائل الشیعة، بابی را تحت همین عنوان قرار داده است: «باب بطلان العبادة بدون ولاية الائمة (علیهم السلام)، واعتقاد امامتهم». (ج ۱، ص ۱۱۸، ب ۲۹) و در آخر می فرماید: «والاحادیث فی ذلک كثيرة جداً».
۱۲. امام باقر (علیه السلام): «بنی الاسلام علی خمس... فجعل

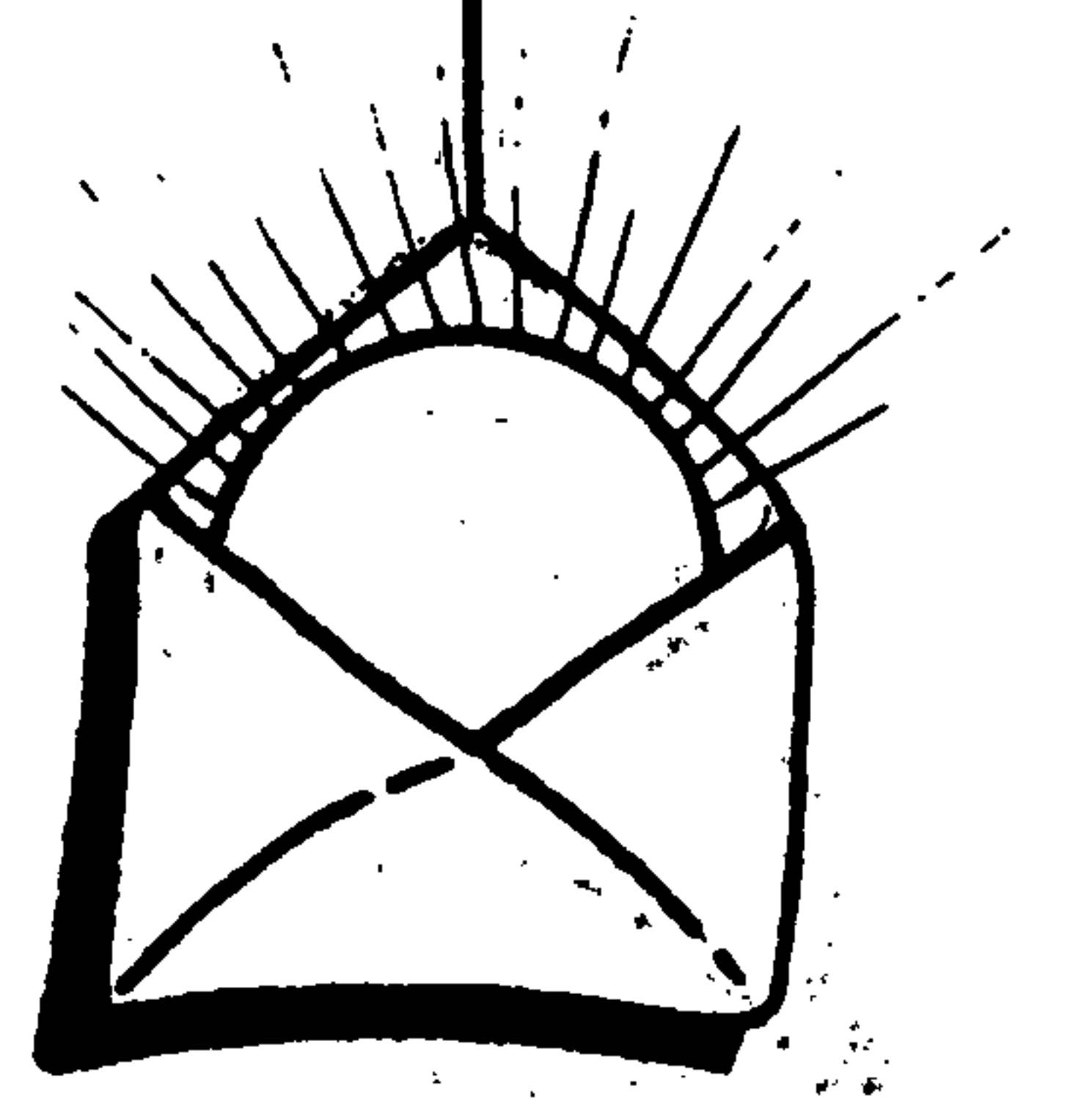
- فی أربع منها رخصة ولم يجعل فی الولاية رخصة... و من لم یکن عنده مال فلیس علیه حج و من كان مریضاً، صلی قاعداً وأفطر شهر رمضان. والولاية صحیحاً كان أو مریضاً، أو ذا مال أو لا مال له فهی لازمة...». (خصال، باب پنج گانه، ح ۲۱؛ وسائل الشیعة، ج ۱، ب ۱، ح ۲۴). در حقیقت، همان طوری که امام صادق (علیه السلام) فرمودند، آغاز و انجام حج و سایر عبادات، معرفت به ولایت است: «... فاتحة ذلک کله معرفتنا و خاتمه معرفتنا...». (بخار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۰۲).
۱۳. النظر الی الکعبة عبادة؛ (وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۳۶۴).
۱۴. بحار الانوار، ج ۳، ص ۷؛ صهبای حج، آیه الله جوادی آملی، ص ۲۴۰-۲۴۱.
۱۵. وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۳۶۴.
۱۶. وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۳۴۹.
۱۷. صهبای حج، ص ۲۴۱.
۱۸. توبه: ۱۹.
۱۹. برای اطلاع بیش تر درباره ای این فضیلت و مشخصات مدارک اهل سنت، به کتاب احقاق الحق، ج ۳، ص ۱۲۲-۱۲۷ مراجعه شود.
۲۰. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶.
۲۱. رک: بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۶۱؛ مناقبه ج ۴، ص ۲۳۴ و ۲۳۵؛ صهبای حج، ص ۳۳۵-۳۴۱.
۲۲. در این زمینه، روایات گوناگونی وارد شده است که به برخی اشاره می شود:
- الف) ولادت حضرت اسماعیل (علیه السلام) در سن پیری حضرت ابراهیم و بردن او و مادرش به سرزمین مکه؛ (بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۳).
- ب) مأموریت ذبح اسماعیل (علیه السلام). مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۰. البته در روایت دیگری آمده است که حضرت ابراهیم (علیه السلام) پس از رسیدن به مقام امامت، مأموریت ذبح را دریافت می کند. (بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۲۵).
- ج) بنای کعبه و انجام دادن مناسک حج. مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۰. رک: مجله میقات حج، ش ۳۲، ص ۱۹۷، مقاله ای آقای سید جواد ورعی، پیوند حج با امامت و ولایت.



انظار

۲۱۷

سال دوم / شماره ۱ ششم / زمستان ۸۱



انظار

۲۱۸

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

۲۳. بقره: ۱۲۴.
۲۴. امام باقر (علیه السلام): ... والقائم يومئذ بمكة، عند الكعبة مستجيراً بها يقول: «... و من حاجنى فى ابراهيم فانا أولى الناس بابراهيم...» (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۵).
۲۵. جنة المأوى، آية الله كاشف الغطاء، ص ۳۰۵؛ كرامات معصوميه، على اكبر مهدي پور، ص ۵.
۲۶. ر.ك: مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۹؛ شرح الشفاء، ج ۱، ص ۱۵۱.
۲۷. مستدرک حاكم، ج ۳، ص ۴۸۳.
۲۸. شرح قصيده‌ی عبدالباقي افندى، ص ۱۵، (به نقل از فروع ولايته ص ۳۵).
۲۹. كعبه‌ی كه ارکان آن به دست آدم صفى الله، وقواعد آن توسط قهرمان توحيد، ابراهيم خليل الله، مستحکم گردید، به خاطر مادر امام، دیوارش شیکافته می شود و ولی خدا در خانه‌ی خدا متولد می شود، چرا که ارزش هر چیزی به پایه‌ها و ارکان آن است، و ائمه (علیهم السلام) در زیارت جامعه به «ارکان البلاد» معرفی شده‌اند. لذا رکن کعبه و مکه امام است و رکن عالم موجود در این عصر، حضرت مهدی (علیه السلام) است که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «لوبيت الأرض بغير امام لساخت، (كافي، كتاب الحجّة، باب أن الارض لا تخلو من حجة).
۳۰. مسند، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۳۶، ح ۶۴۵؛ جامع الأحاديث، ج ۱۶، ص ۲۷۲، ح ۷۹۲۷؛ المصنف، ج ۸، ص ۵۳۴، ح ۹... (به نقل از الغدير، ج ۷، ص ۱۰۱۳).
۳۱. ر.ك: مسند، احمد بن حنبل، طبع مصر، ج ۱، ص ۱۵۰، ۲۳۱، و ج ۳، ص ۲۱۲؛ خصائص نسایی، ص ۲۸؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۲۲؛ جامع الأصول، ج ۹، ص ۴۷۵.
۳۲. امام باقر (علیه السلام) می فرماید: که امام علی (علیه السلام) این چنین خطبه خواند: لا يظوفن بالبیت عربیان ولا یحجن البیت مشرک...» (مجمع البیان ذیل آیه‌ی ۳ سوره‌ی براءت).
۳۳. الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۳۳ - ۱۳۵: «حج رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) من المدينة وقد بلغ جميع الشرايع قومه غير الحج والولاية، فاتاه جبرئيل (عليه السلام) فقال له: يا محمد! ان الله جل اسمه يقروك السلام و يقول لك: «... فريضة الحج و فريضة الولاية والخلافة من بعدك؛ فاني لم أخل أرضي من حجة ولن
- أخليها أبدا...».
۳۴. عوالي اللثالی، ج ۱، ص ۱۹۷.
۳۵. همان، ص ۲۱۵.
۳۶. مائده: ۶۷.
۳۷. ر.ك: الغدير، ج ۱، ص ۹ به بعد.
۳۸. مائده: ۳.
۳۹. حج، محسن قرائتی، ص ۷۴ (با اندکی تغییر و تصرف).
۴۰. گردی از رهگذر دوست، مهندس علی اصغر یونسیان، ص ۳۶۲.
۴۱. اگرچه روزه‌ی آن روز مستحب است، لکن اگر روزه گرفتن آن روز موجب ضعف شود، آن گونه که انسان نتواند دعاهاى این روز را بخواند، خواندن دعا بر روزه گرفتن مقدم است. (بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۲۳ و ۱۲۴).
۴۲. خداوند به خاطر اشک و دعای زائران بر فرشتگان مباحثات می کند (کنز العمال، ج ۵، ص ۱۳). امام باقر (علیه السلام) از ظهر تا غروب عرفه، دو دست خود را به سوی آسمان بالا می برد و دعای کرد (مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۶۴).
۴۳. صحیفه‌ی سجادیه، دعای ۴۷: «اللهم! انک ایدت دینک فی کل اوان بامام اقبته علیما لعبادک...».
۴۴. اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۵.
۴۵. بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۸۱.
۴۶. آل عمران: ۹۷.
۴۷. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۰: «... یدخله المرجی والقدری والحروری والزندق الذی لایؤ من بالله و من دخله وهو عارف بحقنا كما هو عارف له خرج من ذنوبه و کفی هم الدنيا والاخرة...».
۴۸. کافی، ج ۴، ص ۵۴۹.
۴۹. کافی، ج ۱، ص ۳۹۲، ح ۱؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۳۴، ح ۴۳: «هكذا كانوا يظوفون في الجاهلية. انما امروا أن يظوفوا بهائم ينفروا اليها فيعلموننا ولايتهم ويعرضوا علينا نصرتهم...».
۵۰. ابراهيم: ۳۷.
۵۱. بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۲۳۷. از این که مرحوم کلینی، بابی را به نام «باب أن الواجب على الناس بعد ما يقضون مناسكهم أن يأتيوا الامام فيسألوه عن معالم دينهم ويعلموه ولايتهم و مودتهم له» آورده، فهمیده می شود، رفتن نزد امام (علیه السلام)، واجب است. (کافی، ج ۱، ص ۴۵۵، باب ۹۶).

۵۲. حج: ۲۷.

۵۳. کافی، ج ۴، ص ۵۴۹، ح ۱؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۵۱، ح ۳۱۳۹؛ وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۵۲: «انما أمر الناس أن یأتوا هذه الأحجار فیطوفوا بها ثم یأتونا فیخبرونا بولایتهم و یعرضوا علينا نصرهم». در روایتی دیگر سدید می گوید: در حالی که امام باقر (علیه السلام) به خانه ی خدا وارد می شد و من بیرون می آمدم، دست مرا گرفت، سپس رو به کعبه کرد و فرمود: «ای سدید! همانا مردم مأمور شده اند که نزد این سنگ ها آمده، طواف کنند، سپس نزد ما آیند و همبستگی و ولایت شان را به ما اعلام کنند.» (کافی، ج ۱، ص ۳۹۲، ح ۳).

۵۴. نهج البلاغة، خ ۳.

۵۵. تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۳۶۳.

۵۶. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۹۱.

۵۷. سیمای مهدی موعود...، محمد نعیمی، ص ۳۶۴.

۵۸. بقره: ۱۹۶.

۵۹. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۷۴.

۶۰. بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۷۴.

۶۱. کافی، ج ۴، ص ۵۴۹.

۶۲. حج: ۲۹.

۶۳. کافی، ج ۴، ص ۵۴۹: «... ان للقرآن ظاهراً و باطناً و من یحتمل ما یحتمل ذریح».

۶۴. کلیات دیوان الهی قمشه ای، بخش اسرار حج، ص ۹۵۶.

۶۵. در این رابطه ر.ک: بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۸۷.

۶۶. من لایحضره الفقیه، باب من أراد الکعبه بسوء، ج ۲، ص ۲۴۸ و ۲۴۹؛ وافی، ج ۱۲، ص ۵۲.

۶۷. انبیاء: ۳۰.

۶۸. انفال: ۲۴.

۶۹. حج، محسن قرائتی، ص ۷۳ (با اندکی تصرف و تغییر).

۷۰. صبوری اصفهانی، سیمای مهدی موعود (علیه السلام) در آینه ی شعر فارسی، ص ۳۶۳.

۷۱. مفاتیح الجنان، دعای عهد.

۷۲. نوای فراق، ص ۲۶۲. اگر عاشقی عازم خانه خدا باشد و بخواهد در شهر و دیار خود این غزل را با مولایش (عج) زمزمه کند، لازم است کلمات «این جا» را به «می روم آن

جا» و کلمه «این» را در بیت آخر به «آن» تبدیل کند.

۷۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ کمال الدین، باب ۳۳، ج ۲، ص ۲۳.

۷۴. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۲.

باب ۴۳. مرحوم محقق خویی (رحمة الله علیه)، «حسن

بن و جنای نصیبی» را در معجم رجال الحدیث، ج ۵،

ص ۱۳۰، ضمن ذکر این واقعه، توثیق کرده است.

۷۵. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰.

۷۶. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰؛

وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۳۶۰.

۷۷. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۲.

۷۸. دلائل الامامة، ص ۲۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹؛ منتهی

الامال، ج ۲، ص ۴۳۹.

۷۹. نغمه ی انس، علی اصغر یونسیان (ملتجی)، ص ۱۰۰.

۸۰. کرامات صالحین، شریف رازی، ص ۹۱ (به نقل از دیدار با

امام زمان در مکه و مدینه، ص ۹۸).

۸۱. خلوت گاه راز، حبیب الله چایچیان (حسان)، ص ۲۷۸.

۸۲. ارشاد، شیخ مفید، ص ۶۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۶۰.

۸۳. توبه: ۳.

۸۴. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۷۶، ح ۱۵.

۸۵. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۹.

۸۶. همان، ج ۵۲، ص ۳۰۵. در روایت دیگری امام صادق

(علیه السلام) می فرماید: «إذا أذن الله عزوجل للقائم فی

الخروج صعد المنبر ودعا الناس الی نفسه وناشدهم بالله

ودعاهم الی حقه...» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷).

۸۷. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳؛ الغیبة، طوسی، ص ۲۸۴؛

(به نقل از روزگارهای، ج ۱، ص ۴۲۵).

۸۸. امام باقر (علیه السلام) می فرماید: (کأنی بالقائم... بین الرکن

والمقام بین یدیه جبرئیل (علیه السلام) ینادی البیعة لله».

بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰.

۸۹. کافی، ج ۴، ص ۱۸۵.

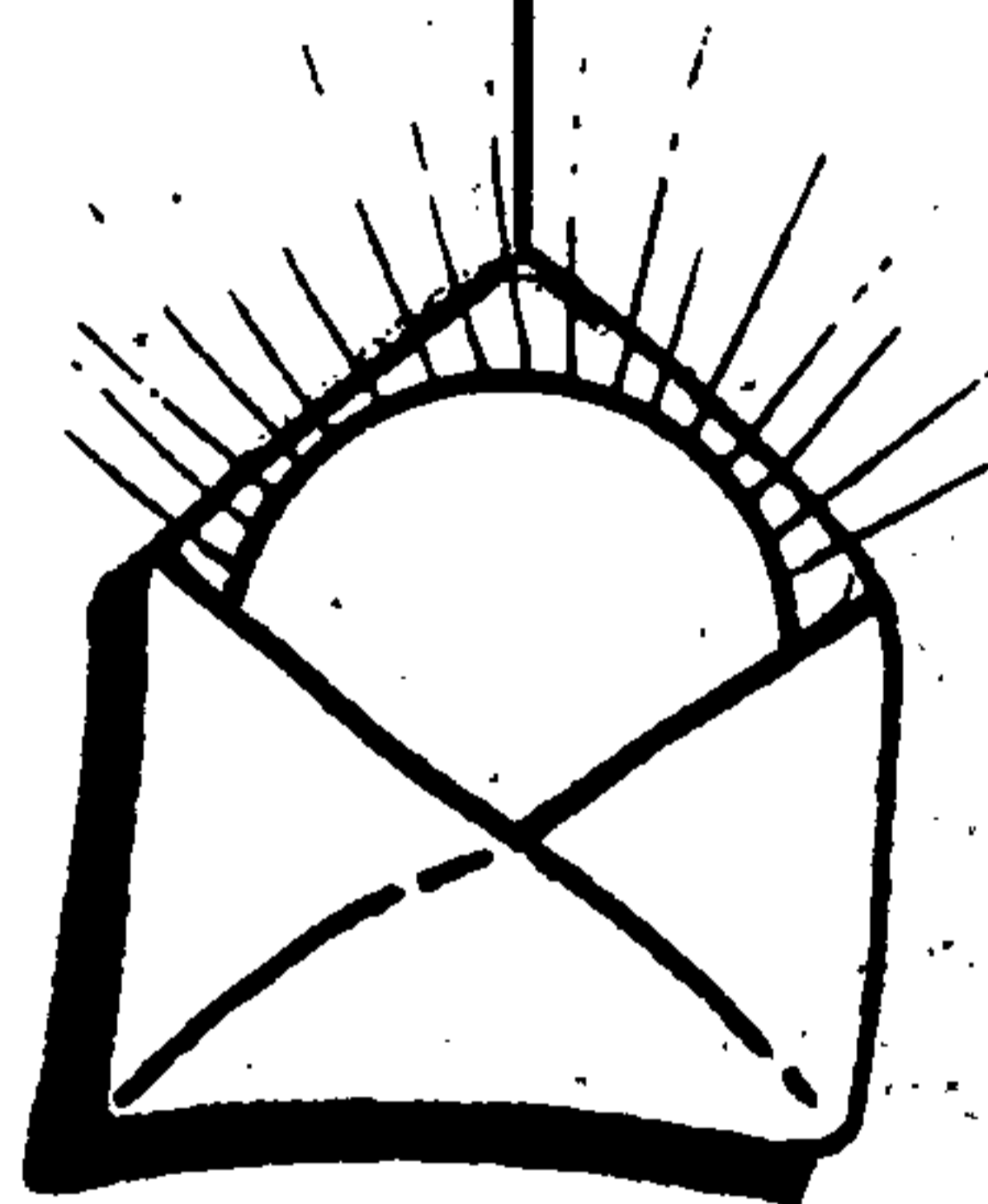
۹۰. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۳۸.

۹۱. مائده: ۹۷.

۹۲. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۱۴.

۹۳. نهج البلاغة، خ ۱، ص ۴۵: «... جعله سبحانه و تعالی

للاسلام علماً و للعائذین حرماً...».

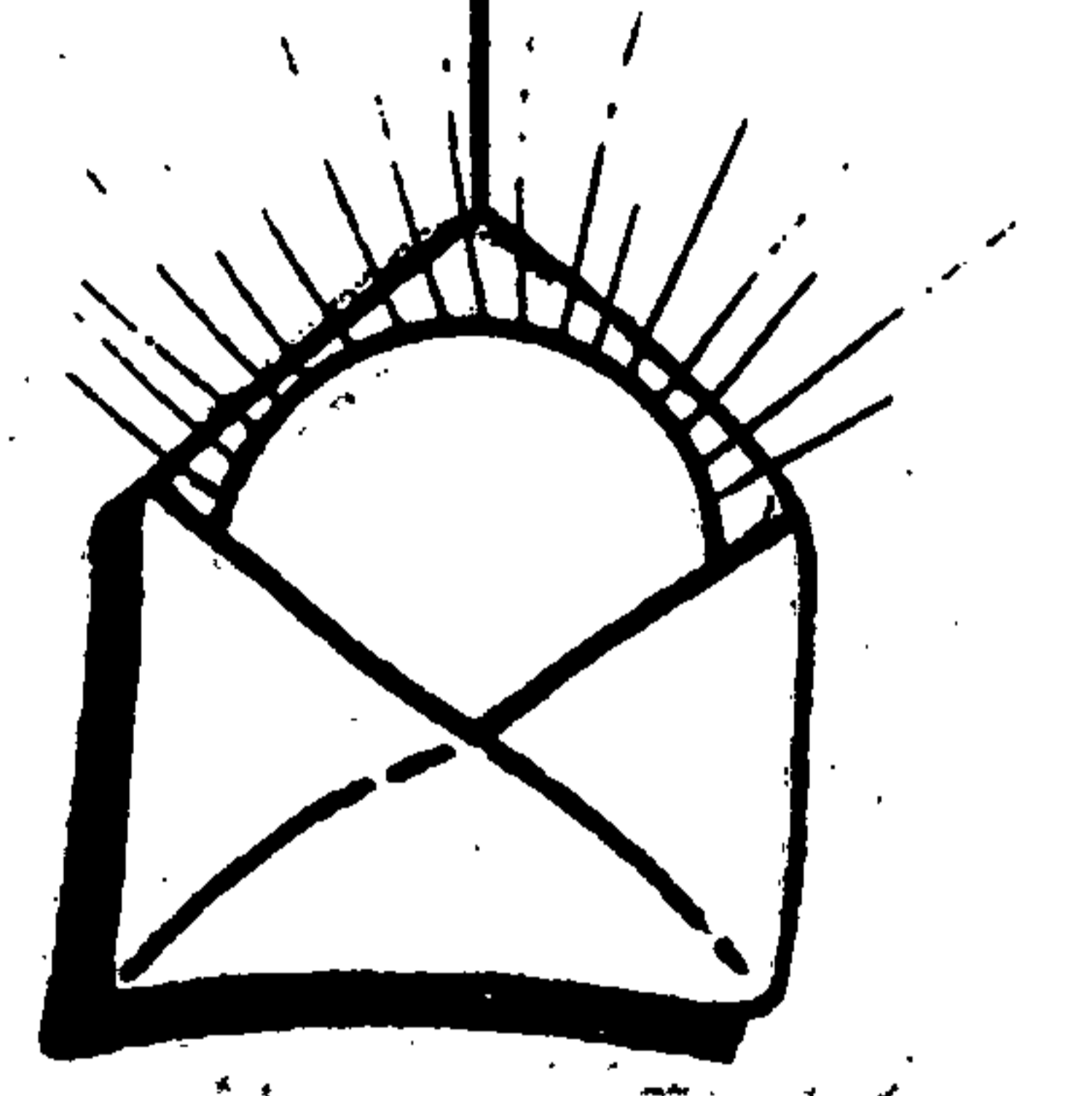


انظر

۲۱۹

سال دوم / شماره ی ششم / زمستان ۸۱

۹۴. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم): «یحج أغنیاء أمتی للنزهة ویحج أوسطها للتجارة ویحج فقراؤها للریاء و السمعة». (روزگار رهایی، ج ۲، ص ۷۹۴).
۹۵. امام باقر (علیه السلام): «فإذا فعلوا ذلك منعوا من الحج ثلاث سنین...». (روزگار رهایی، ج ۲، ص ۹۱۷). نیز در این زمینه به صفحات ۸۰۴، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۳، ۹۱۸، ۹۱۸، ۱۱۲۸ مراجعه کنید.
۹۶. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم): «... وعلامته أن ینهب الحاج...». (روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۶۵). نیز مراجعه شود به ص ۹۰۴ و ۹۲۱.
۹۷. ر.ک: پیدای پنهان، پورسید آقایی، ص ۳۵.
۹۸. کافی، ج ۴، ص ۴۲۷: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴.
۹۹. ارشاد، ص ۷۰۵؛ الغیبة، طوسی ص ۲۹۷؛ الغیبة، نعمانی، ص ۱۷۱؛ اعلام الوری، ص ۴۳۱؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۵۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.
۱۰۰. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.
۱۰۱. واژه «حزوره» بروزن «قصوره» نام مکانی میان صفا و مروه است، کافی، ج ۴، ص ۵۳۹.
۱۰۲. کافی، ج ۴، ص ۲۱۰، باب فضل الصلاة فی المسجد الحرام.
۱۰۳. کافی، ج ۴، ص ۲۱۰، ح ۱۲.
۱۰۴. تهذیب، ج ۵، ص ۴۵۳، ح ۱۵۸۴.
۱۰۵. وافی، چاپ قدیم، ج ۲، جزء ۸، ص ۲۸، باب حج ابراهیم.
۱۰۶. امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۶۶۶.
۱۰۷. بقره: ۱۲۵.
۱۰۸. تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۳۶۳؛ صهای حج، ص ۱۲۷.
۱۰۹. الغیبة، نعمانی، باب ۱۳، ص ۳۳۲، ح ۲۵.
۱۱۰. وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۳۵۵.
۱۱۱. ارشاد، ص ۷۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.
۱۱۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۱۹؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۵۵.
۱۱۳. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۹۲-۲۹۴: «سیروا فیها لیلالی وایاماً آمینین» مع قائمنا أهل البیت. وأما قوله تعالی من دخله کان آمناً فمن بايعه ودخل معه و مسح علی یده ودخل فی عقد أصحابه کان آمناً.
۱۱۴. مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (عج)، ج ۲، ص ۳۱۰ - ۳۱۸ (با تلخیص).



انتظار

۲۲

سال دوم / شماره ۱ ششم / زمستان ۸۱